

کیفیت و کمیّت خلق دانش در هر جامعه‌ای، بستر تحول بنیادین و توسعه پایدار و متوازن را قوام می‌بخشد. پژوهش حاضر با هدف تحلیل ادراک نخبگان و فرهیختگان دانشگاهی از موانع خلق دانش در حوزه علوم انسانی انجام شده است. بدین منظور با بهره‌گیری از ظرفیت شگرف روش‌های کیفی و با رویکرد پدیدارشناسی به شناسایی و بازنمایی عمق پدیده مورد بررسی پرداخته شد. داده‌ها با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند از نوع زنجیره‌ای و مصاحبه عمیق نیمه‌ساختاریافته با ۲۷ نفر از نخبگان و استادان دانشگاه تهران گردآوری شد و بر پایه راهبرد هفت‌مرحله‌ای کلاّیزی تحلیل گردید؛ تحلیل داده‌ها به شناسایی ۷ مضمون اصلی شامل «موانع فرهنگی و اجتماعی»، «موانع اقتصادی»، «موانع ارتباطی»، «موانع فردی»، «موانع مرتبط با امکانات» و «موانع مرتبط با سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی» منتهی گردید. استیلای رویکرد کمی‌گرا در تصمیم‌گیری‌های آموزشی و پژوهشی، شکل‌گیری گفت‌وگوهای خلق دانش بومی و حرکت در راستای تحقق مرجعیت علمی را با چالش‌هایی جدی همراه ساخته است. ضرورت دارد ضمن حرکت در راستای نهادینه‌سازی گفت‌وگوهای تحول، جایگزینی رویه‌های خلق دانش و ارزش‌آفرینی بجای تمرکز و تأکید افراطی بر تولید و تعدد مقاله‌ها و بازنمایی و بازنگری در سیاست‌ها و به تبع آن، تدوین برنامه جامع اقدام، در دستور کار قرار گیرد.

■ **واژگان کلیدی:**

خلق دانش، موانع، نخبگان و فرهیختگان دانشگاهی، تحول در علوم انسانی، مرجعیت علمی

رهیافتی پدیدارشناسانه در واکاوی موانع خلق دانش در علوم انسانی بر پایه ادراک و تجربه زیسته نخبگان و فرهیختگان دانشگاهی

مهدی قربانخانی

کارشناسی‌ارشد تحقیقات آموزشی دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران
ghorbankhani@ut.ac.ir

کیوان صالحی (نویسنده مسئول)

استادیار دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران
keyvansalehi@ut.ac.ir

مقدمه

در قرن بیست و یکم، ایجاد جامعه دانایی محور به عنوان چشم‌انداز مطلوب مورد توجه قرار گرفته است. در این جامعه، آموزش و یادگیری از بالاترین اهمیت برخوردار است. شناخت پدیده‌های آموزش و یادگیری، که از طریق آنها فرد و جامعه به بالاترین درجه رشد و بالندگی می‌رسند، باید از بالاترین توجه در پژوهش‌های علوم انسانی برخوردار باشند. (بازرگان، ۱۳۹۴) در عصر حاضر به دلیل اهمیت یافتن دانش در عرصه‌های مختلف زندگی به مطالعه فرآیندهای خلق دانش^۱ و موانع و چالش‌های پیش‌روی این فرآیندها بیشتر باید توجه داشت. این امر در کشور ما نیز بنا به دلایل متعددی نظیر تأکید در اسناد فرادستی و به‌ویژه سخنرانی‌های مقام معظم رهبری در دیدار با نخبگان علمی جوان (۹۵/۷/۲۸)، از اهمیتی دوچندان برخوردار است.

۴۴

علم و تولید آن سنگ بنای اصلی تمدن امروزی است و به‌شکلی گسترده در ارتباط با سایر واقعیت‌های جامعه روند حیاتی خود را ادامه می‌دهد. تولید، بسط و گسترش علم تأثیر عمیقی در تمام حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور دارد. به‌تعبیر دیگر، تولید علم و توسعه علمی به‌عنوان موتور محرکه توسعه همه‌جانبه و پایدار کشورها نقش عمده‌ای را ایفا می‌کند. این امر در خصوص علوم انسانی از اهمیت و حساسیت بنیادینی برخوردار است، تا آنجا که برخی ایستادن بر سکوی توسعه را مرهون توجه به این حوزه می‌دانند، چرا که بنیان‌ها و بنیادهای جامعه انسانی را به‌طور عام و خاص، مورد بررسی قرار داده، حصول آگاهی و شناخت را به اهمیت دادن به این علوم در آن جامعه وابسته می‌دانند. (میرزابابی، ۱۳۸۹)

شواهد گسترده پژوهشی نشان می‌دهد که در حال حاضر در کشورمان، علوم انسانی در زمینه‌های مختلف خود، به‌لحاظ خلق دانش، نظریه‌پردازی و ارزش‌آفرینی در سطح نامطلوبی قرار دارد. (محمدزاده و صالحی، ۱۳۹۴ و ۱۳۹۵؛ لطف‌آبادی و دیگران، ۱۳۸۶ و دانایی‌فرد، ۱۳۸۸) تعمق در ابعاد وسطوح برنامه‌ریزی‌ها، کتب و مقاله‌های منتشر شده در حوزه‌های علوم انسانی، از غلبه و جهت‌دهی نظریه‌های جوامع گوناگون حکایت می‌کند. این در حالی است که پدیده‌های انسانی و رفتاری به‌خاطر تأثیرات متقابل پیچیده‌ای که بین انسان و فرهنگ وجود دارد، می‌باید در بطن هر جامعه با فرهنگ خاص آن با عنایت به شرایط بومی و نژادی هر اقلیم مورد مطالعه قرار گیرد. رشته‌های علوم انسانی

در کشور ما به‌خصوص در حیطه‌های جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، مردم‌شناسی و تعلیم و تربیت عمدتاً بر خاسته از فلسفه، مفاهیم و نظریات پژوهشگران غربی و شرقی است که از تناسب ناچیزی با آموزه‌های دینی و فرهنگی مان برخوردار است. به‌رغم اهمیت بنیادین علوم انسانی در استقلال و بالندگی فرهنگی هر جامعه‌ای، مطالعه دانایی‌فرد (۱۳۸۸) نشان می‌دهد که میزان تولید دانش در شاخه علوم انسانی، کُند است و در مقایسه با حوزه علوم تجربی و طبیعی، تولیدات آن چشمگیر نیست. (دانایی‌فرد، ۱۳۸۸) کاظمی (۱۳۸۷) در مطالعه خود تأکید می‌کند که به‌رغم اهمیت توجه به خلق دانش، لیکن تولید علم در محیط علمی کشور، مسیر چندان درستی را نمی‌پیماید. تفاوت و ماهیت مجموعه رشته‌های تشکیل‌دهنده معرفت بشری و عوامل مؤثر بر آن و نیز تفاوت مؤلفه‌های عقلی و علمی تأثیرگذار بر علوم متفاوت مورد توجه قرار نگرفته، عرصه‌های همپوشانی و نحوه تغذیه زمینه‌های مختلف علمی از همدیگر مدنظر دقیق واقع نمی‌شوند. در شیوه‌های تبدیل علم به فناوری و کاربردی نمودن علوم انسانی و اجتماعی هم کم‌توجهی وجود دارد. (کاظمی، ۱۳۸۷)

ایده‌آل آن است که مفاهیم و نظریه‌های علوم انسانی و رفتاری که محور فعالیت‌های تربیتی و اجتماعی است مبتنی بر مفاهیم حاصل از پژوهش‌های بومی پژوهشگران ایرانی باشد. (اخوی‌راد، ۱۳۸۸) معمولاً بحث بومی‌سازی دانش در ارتباط با پدیده جهانی شدن، مطرح می‌شود و در این خصوص دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. یکی از آنها نظریه درخت^۱ است این نظریه مبتنی بر این اصل است که دانش بومی، ریشه در ارزش‌ها و سنت‌های بومی دارد و در عین حال می‌تواند عناصر خارجی مفید را از دانش جهانی جذب کند تا به رشد جامعی برسد؛ طبق نظریه درخت، اساس دانش در نظام‌های آموزشی توجه به ترجیحات فرهنگی و بومی است و این کمک می‌کند تا دانش‌آموختگان با نگرشی جهانی رشد یابند و در عین حال، پایبند به سنت‌ها و هویت‌های بومی خود باشند. نظریه کریستال^۲ دیدگاه دیگری در خصوص بومی‌سازی دارد به این‌گونه که نیازهای فرهنگی و هویت‌های بومی را شناسایی کرده و متناظر با آنها دانش و ابزاری از دانش جهانی انتخاب می‌شود که منجر به رشد و توسعه هویت محلی می‌شود، آموزش و برنامه درسی در این نظریه باید براساس آن دسته از ارزش‌های بومی و ملی که مرتبط با دانش جهانی است

1. Theory of Tree
2. Theory of Crystal

طراحی و سازماندهی شود و نتیجه چنین دیدگاهی، دانش‌آموختگانی است که به صورت محلی و بومی می‌اندیشند ولی چشم‌اندازی جهانی دارند. دیدگاه دیگری در این خصوص که نظریه قفس^۱ نامیده می‌شود مبتنی بر این فرض است که وفاداری محلی باید هسته اصلی هر گونه عمل تربیتی باشد. در نتیجه فرآیند رشد و توسعه دانش بومی می‌تواند با عنایت به واردات و توجه به دانش جهانی باشد یعنی لازم است چارچوبی با مرزهای دقیق ایدئولوژیکی و هنجارهای اجتماعی برای طرح برنامه درسی مشخص شود. (قاسم‌پور و دیگران، ۱۳۹۰)

تحقیقاتی که در چند سال اخیر راجع به موانع فراروی پژوهش اعضای هیئت علمی علوم انسانی دانشگاه‌ها و مؤسسات تحقیقاتی انجام شده، بر وجود مشکلات و مسائل تأثیرگذار در مسیر فعالیت پژوهشی صحنه گذارده است. طبق یافته‌های محمدزاده و صالحی (۱۳۹۴ و ۱۳۹۵) بخش قابل ملاحظه‌ای از افت نشاط و پویایی علمی در علوم انسانی ناشی از نگاه قالبی و غیرمتناسب با ماهیت این علوم بوده است.

پرورش انسان‌هایی فرهیخته، متفکر، ارزشی، پیشرو، تقویت‌کننده ارزش‌ها و هنجارها از رسالت‌های این حوزه علمی است ولی فعالیت‌های ناچیز پژوهشی در این حوزه، نشان‌دهنده موانع و گلوگاه‌هایی به‌ویژه بر سر راه متولیان آن یعنی اعضای هیئت علمی دانشگاه‌هاست. (حسین‌پور، ۱۳۹۰) عوامل بازدارنده انجام پژوهش از نظر اعضای هیئت علمی رشته‌های علوم انسانی شرکت‌کننده در تحقیق حسین‌پور، به ترتیب، مسائل و مشکلات شخصی اعضای هیئت علمی، ضوابط دست و پاگیر اداری، ضعف مدیریتی و سیاست‌گذاری، مشکلات اقتصادی، کمبود امکانات پژوهشی، موانع توانمندسازی اعضای هیئت علمی و نهایتاً مسائل اجتماعی ذکر شده‌اند. (حسین‌پور، ۱۳۹۰) نتایج پژوهش نوری (۱۳۹۳) نشان داد که از نظر اعضای هیئت علمی، مهم‌ترین موانع تولید علوم انسانی بومی در رشته‌های علوم تربیتی شامل موانع فرهنگی، سیاسی - اجتماعی، اقتصادی سخت‌افزاری، ساختاری و مدیریتی است، که در این میان، موانع اقتصادی سخت‌افزاری بالاترین تأثیر و موانع ساختاری و مدیریتی کمترین تأثیر را داشته است. ایمان و و کلاته‌ساداتی (۱۳۹۱) در پژوهش خود که به آسیب‌شناسی روش‌های توسعه علوم انسانی در ایران پرداخته بود به مواردی نظیر فقدان مبانی معرفتی مشخص و مبتنی بر جهان‌بینی اسلامی، ضعف نظریه‌پردازی و ایجاد نوعی از توسعه معرفت علمی که عمدتاً مشکل‌مدار است

تا مسئله‌محور و در نهایت اینکه این نوع توسعه معرفت، عمدتاً برون‌زا است تا درون‌زا، به‌عنوان عمده‌ترین کاستی‌ها در توسعه علوم انسانی در ایران اشاره نموده است. با توجه به اهمیت و حساسیت بالندگی حوزه‌های علوم انسانی و اثرات بنیادین آن در تعالی یا تباهی هر جامعه‌ای، بررسی موانع و چالش‌های موجود بر سر راه عملکرد بهینه و به‌ویژه خلق دانش اصیل، ضرورتی انکارناپذیر است. همچنین مرز بین جوامع توسعه‌یافته و نیافته تا حد زیادی به‌میزان و کیفیت خلق دانش آن جامعه بستگی دارد و ریشه‌یابی موانع تحقق آن، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. کم‌توجهی نسبت به ضرورت استفاده از روش‌های پژوهش کیفی در بررسی این مسئله، نگارندگان را بر آن داشت تا با روشی متفاوت از سایر پژوهش‌های صورت گرفته، ابعاد پیدا و پنهان آن را شناسایی و بازنمایی نمایند. به دیگر سخن، ماهیت و اهمیت موضوع مورد مطالعه و فقدان شناخت کافی در این حوزه، بر ضرورت معناکاوی و تحلیل ادراک مطلعان به‌منظور کشف ابعاد پنهان مسئله، صحه می‌گذارد؛ از این‌رو هدف اصلی پژوهش حاضر، کسب درک عمیقی از دیدگاه نخبگان و فرهیختگان دانشگاهی در خصوص موانع خلق دانش در حوزه علوم انسانی می‌باشد و تلاش شده است تا به این سؤال که «موانع و چالش‌های پیش‌روی خلق دانش در علوم انسانی چیست؟»، پاسخ داده شود.

چارچوب مفهومی

به مقوله خلق دانش بومی و اصیل در حوزه علوم انسانی می‌توان از رویکردهای متفاوتی نظیر الف. دیدگاه‌ها و مطالعات فرهنگی؛ ب. مبانی انسان‌شناسی و ج. فلسفه علم، نگریست که این دیدگاه‌ها متناسب با آموزه‌ها و مبانی خود، تعاریف متفاوتی ارائه می‌نمایند. دیدگاه‌ها و مطالعات فرهنگی، که پژوهش حاضر با عنایت به این دیدگاه، انجام شده است براساس آن، تولید علم و خلق دانش در حوزه علوم انسانی، رابطه مستقیم با ارزش‌های بومی زیربنایی فرهنگ و اخلاق دارد. مفروضات پیروان این رویکرد در تقابل با مطلق‌گرایان (پوزیتیویست‌ها) می‌باشد و معتقدند که مفاهیم از فرهنگی به فرهنگ دیگر، متفاوت است و در خلق دانش بومی باید به تفاوت‌ها در هر جامعه، توجه داشت. فرهنگ به‌موازات توسعه و در فرآیند پویا و رابطه دوجانبه آن (تأثیر بر یکدیگر) حرکت می‌کند. برنامه‌های درسی دانش‌آموختگان رشته‌های علوم انسانی، شیوه زندگی مردم یک جامعه را در پاسخگویی به نیازهای آنان تغییر می‌دهد. به‌عبارت دیگر، الگوهای اندیشه و رفتار،

ارزش‌ها، اعتقادات، شیوه نگرش به فعالیت‌های اقتصادی را دگرگون می‌کند. مطابق با نظر گیبون^۱، فرهنگ واجد ویژگی‌های اکتسابی بودن، انتقال‌پذیری، قابلیت اشاعه و نظم بخشیدن به رفتار است. این فرهنگ با چنین ویژگی‌هایی موجب انسجام جامعه می‌شود و به‌طور مستمر در حال تغییر و تحول و توسعه است. (گیبون، ۱۹۹۸) هویت فرهنگی انقلاب اسلامی نیز مقوله فرهنگ را یکی از اجزای زیربنایی قرار می‌دهد و پرداختن به آنها را برای تمامی نهادهای جامعه به‌خصوص دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی در نظر می‌گیرد و آن را به‌منزله بزرگ‌ترین مرکز فرهنگ‌سازی در کشور می‌داند. لذا، توسعه علمی و فرهنگی هر جامعه‌ای، نیازمند حرکت این نهادها در مسیر فرهنگ ملی و بومی است. چنین نهادی کانون اصلی اندیشه‌ورزی و تشخیص‌دهنده و تعیین‌کننده مقتضیات ملی، منطقه‌ای و جهانی و تدوین‌کننده راهبردهای علمی و فرهنگی در جامعه و همراه ارزش‌های اخلاقی و باورهای دینی است. (اخوی‌راد، ۱۳۸۸)

روش

با توجه به تفاوت‌های فلسفی پارادایمی دو روش کمی و کیفی، در بررسی‌های کیفی به‌جای استفاده از چارچوب نظری برای تدوین و آزمون فرضیه‌ها، از چارچوب مفهومی برای استخراج سؤال یا سؤال‌های تحقیق استفاده می‌شود. (مکسول^۲، ۲۰۰۵ و ریچی و لوئیس^۳، ۲۰۰۳) پژوهش حاضر مبتنی بر رویکرد تفسیرگرایی اجتماعی است. در این رویکرد، باور بر این است که با توجه به خلاق بودن ماهیت انسان، سیال بودن واقعیت اجتماعی و ساخته و معنادار شدن در فرایند درک و تفسیر انسان‌ها از آن، لذا نمی‌توان مسیر و روش خاصی برای درک واقعیات و یا ایجاد تغییر در آنها پیشنهاد کرد. (دنزین و لینکلن^۴، ۲۰۱۱؛ نیومن^۵، ۲۰۰۷ و گوبا و لینکلن^۶، ۲۰۰۵) با توجه به عمق ناچیز یافته‌های پژوهش کمی (صالحی و گل‌افشانی، ۲۰۱۰)، فقدان مطالعه‌ای با رویکرد کیفی در شناسایی موانع خلق دانش و همچنین اهمیت واکاوی عمیق این موضوع، اتخاذ رویکردی اکتشافی برای کشف همه ابعاد پیدا و پنهان این مسئله انکارناپذیر است. بنابراین پژوهش حاضر با

1. Gibbon
2. Maxwell
3. Ritchie & Lewis
4. Denzin & Lincoln
5. Neuman
6. Guba & Lincoln

رویکرد کیفی و به روش پدیدارشناسی سعی دارد تا با تحلیل ادراک نخبگان و فرهیختگان دانشگاهی، موانع خلق دانش بومی در علوم انسانی را شناسایی و بازنمایی کند. در این شیوه، «محقق به دنبال درک و توصیف معانی یک مفهوم یا پدیده از دیدگاه عده‌ای از افراد بر حسب تجارب زیسته‌شان است». (اکبری و غفوریان، ۱۳۹۳: ۲۲) مشارکت‌کنندگان با بهره‌گیری از روش نمونه‌گیری هدفمند از نوع زنجیره‌ای انتخاب شدند. برای گردآوری داده‌ها از فن مصاحبه نیمه‌ساختاریافته^۱ استفاده شد، که در نهایت با انجام ۲۷ مصاحبه اشباع داده‌ها حاصل گردید که شامل ۱۹ نفر از استادان و فرهیختگان دانشگاهی و ۸ نفر دیگر از دانشجویان دکتری که توسط بنیاد ملی نخبگان به‌عنوان نخبه علمی شناسایی و معرفی شده بودند، می‌باشد. رسیدن به اشباع نظری داده‌ها در این مطالعه با انتخاب افراد مطلع برای مصاحبه حاصل گردید به این‌گونه که ابتدا با انجام یک مصاحبه با ایشان و تحلیل آن، مضامین اولیه تشکیل شده و مبتنی بر این مضامین به انجام مصاحبه دوم پرداخته شد و سپس مضامین بهبود بخشیده شده و کامل‌تر شدند و این روند تا ۲۷ مصاحبه ادامه یافت و مضمون‌ها با انجام هر مصاحبه کامل‌تر از قبل گردید و در نهایت مضمون‌های نهایی تدوین شدند؛ تمامی گدها و کلمات کلیدی که از مصاحبه بیست و هفتم به بعد در متن مصاحبه‌ها یافت می‌شد، شکل جدیدی بر مضامین تدوین شده اضافه کرده و در نهایت ۷ مضمون اصلی از یافته‌ها دسته‌بندی گردید.

برای هدایت نظام‌یافته و رواند مصاحبه‌ها، پروتکل مصاحبه‌گری تنظیم گردید. پس از تدوین پروتکل و هماهنگی با مصاحبه‌شوندگان، طبق برنامه زمان‌بندی شده، به انجام گفتگو و تنظیم و بازبینی متن گفتگوهای صورت گرفته، درباره سؤال‌های محوری در قالب کاربرگ‌های تدارک دیده شده، اقدام گردید. دامنه زمانی انجام هر مصاحبه بین ۴۰ تا ۷۰ دقیقه در تغییر بود. بعد از گردآوری فرم‌های تکمیل شده نسبت به پالایش، بازخوانی، دسته‌بندی و ارائه یافته‌ها از طریق فن تحلیل محتوای کیفی متن مصاحبه‌ها اقدام شد. برای تحلیل داده‌ها اقداماتی نظیر انجام مصاحبه با مشارکت‌کنندگان مرور یادداشت‌های تدوین شده بلافاصله بعد از انجام هر مصاحبه برای تعدیل و تکمیل مطالب یادداشت شده و همچنین گدگذاری، صورت پذیرفت. در این پژوهش، داده‌های حاصل از یادداشت‌برداری‌های به‌عمل آمده از مصاحبه‌ها، خط به خط خوانده شده و سپس مفاهیم و جمله‌های اصلی، استخراج و مقوله‌ها و طبقه‌ها تشکیل شد و در نهایت دسته‌بندی شدند.

صحت و اعتماد‌پذیری؛ انتقال‌پذیری؛ وابستگی و اتکا‌پذیری و تأیید‌پذیری از جمله ملاک‌های برای بررسی کیفیت یافته‌های پژوهش کیفی به‌شمار می‌رود. (لینکلن و گوبا، ۱۹۸۵؛ گل‌افشانی، ۲۰۰۳ و اشنتون، ۲۰۰۴؛ نقل از صالحی و دیگران، ۱۳۹۴) در پژوهش حاضر به‌منظور تأمین و افزایش صحت یا روایی درونی یافته‌ها، از چهار نفر از استادان آشنا با ماهیت مسئله پژوهش کمک گرفته شد تا به بررسی و میزان باور‌پذیری تفسیرهای به‌عمل آمده از سوی پژوهشگر بپردازند؛ به‌منظور تأمین و افزایش انتقال‌پذیری یافته‌ها مبتنی بر راهبرد چند سویه‌سازی داده‌ها، هم‌زمان از اسناد و داده‌های روایتی حاصل از مصاحبه‌ها استفاده شد تا بر میزان باور‌پذیری تفسیرهای انجام‌شده افزوده‌گردد؛ همچنین به‌منظور تأمین تأیید‌پذیری و اتکا‌پذیری یافته‌ها تلاش گردید تا با تهیه شواهد و مدارک کافی درخصوص پدیده مورد مطالعه، تشریح زمینه و شرایط پژوهش (اتکا‌پذیری) و توضیح جزئیات کافی از فرایند جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها (تأیید‌پذیری)، حاصل شود. در انتها برای قانع‌سازی خوانندگان، از رویه «به‌کارگیری اصطلاحات شرکت‌کنندگان در گزارش پژوهش» استفاده شد.

۵۰

جدول ۱: ویژگی‌های مشارکت‌کنندگان در پژوهش

شماره	مرتبۀ علمی	رشته	سن	جنسیت
۱	استادیار	علوم تربیتی	۳۵	مرد
۲	استادیار	فلسفه	۴۰	مرد
۳	دانشیار	علوم سیاسی	۴۵	مرد
۴	استاد	علوم سیاسی	۵۶	مرد
۵	استادیار	مطالعات منطقه‌ای	۳۷	مرد
۶	استادیار	حقوق	۳۵	مرد
۷	دانشیار	فلسفه	۳۹	مرد
۸	استادیار	فلسفه	۳۵	مرد
۹	دانشیار	فلسفه تعلیم و تربیت	۵۶	مرد
۱۰	استادیار	مطالعات خاورمیانه	۳۹	مرد
۱۱	دانشیار	علوم سیاسی	۴۵	زن

شماره	مرتبۀ علمی	رشته	سن	جنسیت
۱۲	دانشیار	علوم سیاسی	۵۰	مرد
۱۳	استاد	مطالعات منطقه‌ای	۶۰	مرد
۱۴	استادیار	فلسفه	۳۸	زن
۱۵	دانشیار	فلسفه	۵۳	زن
۱۶	استاد	علوم قرآنی	۵۵	مرد
۱۷	استاد	تاریخ	۵۷	مرد
۱۸	استاد	حقوق	۵۰	مرد
۱۹	استاد	علوم تربیتی	۵۹	مرد
۲۰	دانشیار	علوم تربیتی	۵۱	زن
۲۱	استادیار	مطالعات فرهنگی	۳۷	زن
۲۲	دانشیار	حقوق	۴۹	زن
۲۳	استاد	حقوق	۵۵	زن
۲۴	دانشجوی دکتری	فلسفه	۳۳	مرد
۲۵	دانشجوی دکتری	علوم اجتماعی	۲۹	مرد
۲۶	دانشجوی دکتری	علوم اجتماعی	۲۷	زن
۲۷	دانشجوی دکتری	فلسفه	۳۰	زن
۲۸	دانشجوی دکتری	فلسفه تعلیم و تربیت	۲۹	مرد
۲۹	دانشجوی دکتری	فلسفه تعلیم و تربیت	۳۱	مرد
۳۰	دانشجوی دکتری	علوم تربیتی	۲۸	مرد
۳۱	دانشجوی دکتری	علوم تربیتی	۲۶	مرد

یافته‌های پژوهش

پس از انجام ۲۷ مصاحبه با نخبگان و فرهیختگان دانشگاهی و خواندن چندین باره آنها در نهایت ۳۲ زیرمضمون استخراج گردید و این زیرمضامین در دسته‌بندی موضوع‌های اصلی قرار گرفت و به این ترتیب از آنها ۷ مضمون اصلی شامل «موانع فرهنگی و اجتماعی»، «موانع اقتصادی»، «موانع ارتباطی»، «موانع آموزشی»، «موانع فردی»، «موانع مرتبط با امکانات»

و «موانع مرتبط با سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی» به‌دست آمد که در ادامه به اختصار و با استفاده از روایت‌های مشارکت‌کنندگان، تبیین شده است.

۱. مضمون اول: موانع فرهنگی و اجتماعی

۱.۱. عدم توانایی در جذب و نگهداری نخبگان

سیاست‌ها باید به‌گونه‌ای تدوین شوند که بر جذب و نگهداری نخبگان متمرکز باشند، در غیر این صورت با پدیده موسوم به فرار مغزها مواجه خواهیم بود. به‌نظر می‌رسد، حمایت ناکافی برای جذب و تأمین زندگی و فضای شغلی نخبگان، در زمینه‌سازی و تسریع پدیده مهاجرت نخبگان اثرگذار بوده است (قاسمی و صالحی، ۱۳۹۶) و پرواضح است که شدت یافتن پدیده مهاجرت نخبگان، می‌تواند در روند کاهش میزان و کیفیت خلق دانش در کشور اثرگذار شود. ۸ نفر از مشارکت‌کنندگان به این مورد اشاره کرده‌اند که در ادامه به بخشی از روایت‌ها اشاره شده است.

دانشیار ۴۵ ساله رشته علوم سیاسی در این مورد می‌گوید:

«به‌نظر من اگر دولت فکر جدی‌ای برای حمایت از نخبگان نکنه، قطعاً هر کدومشون که توانایی رفتن به کشورهای دیگر رو دارن، خواهند رفت و این چیزی جز تأسف خوردن نداره. واقعاً حیف است که در کشوری مثل ایران با این همه منابع و امکانات به‌خاطر نبودن مدیریت درست، اجازه بدیم که به‌راحتی نخبگان مهاجرت کنند و از کشور خارج بشن و در نهایت دانشی که در آینده تولید می‌کنند، با هزینه چند برابر بیشتر از طرف اون کشورها به خود ما فروخته بشه، خب ما بیایم با برنامه‌ریزی درست مانع این پدیده بشیم، خدا رو شکر همین که دولت ما این رو پذیرفته که باید تو این مسیر قدم برداره جای خوشحالی داره ولی هنوز ما در رتبه اول صادرات نخبگان تو دنیا قرار داریم!»

پرواضح است، چنانچه در کشور فرصت کافی و اقدامات هوشمندانه برای کاهش روند مهاجرت نخبگان و جذب فرهیختگان موجود نباشد، خلأهای علمی در جامعه همچنان ناشناخته باقی خواهند ماند و نمی‌توان از ایده‌ها و خلاقیت آنها به‌منظور بهره‌گیری برای رفع مشکلات بهره جست.

۱.۲. ضعف در کار تیمی

یکی از دلایل ایجاد شرکت‌ها و مؤسسات این است که یک فرد نمی‌تواند به تنهایی همه

کارها را انجام دهد و با توجه به گسترش روزافزون دامنه دانش بشری نمی‌توان در همه علوم به تنهایی سرآمد بود و کار تیمی به همین دلیل ضرورت دارد. برای تسهیل و تسریع در فرآیند خلق دانش، باید از فعالیت‌های تیمی بهره جست، چرا که با به اشتراک گذاشتن دانش در قالب گروه‌ها، به ابعاد بیشتری از آن می‌توان پی برد. حدود دو سوم از افراد مصاحبه‌شونده به این مورد اشاره کرده‌اند و هر یک به‌نوعی عدم همکاری و ضعف در کارهای تیمی و مشترک را از موانع جدی در خلق دانش دانسته‌اند.

استاد ۶۰ ساله مطالعات منطقه‌ای در این باره می‌گوید:

«یکی از دلایل عدم خلق دانش همین تک‌روی کردن و فردگرایی هست. نبودن روحیه همکاری یا ضعیف‌بودن اون در جامعه و مخصوصاً دانشگاه‌ها باعث میشه از سرعت و کیفیت تولید و خلق دانش کاسته بشه. همون طور که تو عرف الان جالفتاده ما ایرانی‌ها روحیه کار تیمی نداریم و کارهای فردی رو بیشتر دوست داریم شاید این باور عرف درست باشه و ریشه تو فرهنگ ما داشته باشه، با این حال جامعه دانشگاهی نباید خودش رو اسیر چنین تصوراتی بکنه و بهتره که ما از همون اول روحیه کار تیمی رو از دوران ابتدایی تو بچه‌هامون پرورش بدیم که وقتی بزرگ میشن این روحیه رو داشته باشن»

۱.۴. گذشته‌نگری در زمینه نظریه‌های علمی

تأکید بر گذشته‌ای درخشان و غفلت از وضع موجود و نداشتن برنامه‌ای برای آینده، می‌تواند یکی از آفت‌ها و موانع جدی در مسیر خلق دانش بومی باشد. تأکید و توقف محض بر گذشته، کم‌توجهی به ضرورت ترویج فرهنگ تلاش و سخت‌کوشی در خلق دانش، کم‌توجهی به نیازهای وضع موجود جامعه، یکی از بس‌تری‌هایی است که مانعی جدی در خلق دانش بومی و ارزش‌آفرینی می‌شود. البته شکی نیست که حفظ و تقویت هویت ملی و فرهنگی از ارزش‌های اصیل بوده و جامعه ما نیز به آن توجه دارد اما توجه محض به آن و غفلت از موقعیت‌شناسی و نیازمندی‌های حال، می‌تواند به تقویت روحیه ایستایی و دلخوشی به گذشته و کم‌توجهی به اصل اساسی ایجاد و تقویت روحیه تلاش‌محوری در توسعه علمی دامن‌زده و فرهنگی غیرمولد را ترویج نماید. ۷ نفر از مشارکت‌کنندگان، تمرکز و تأکید بیش از اندازه بر گذشته را از جمله موانع و چالش‌های خلق دانش دانسته‌اند.

استاد تاریخ ۵۷ ساله در این باره می‌گوید:

«عامل اصلی رشد نکردن ما یا بهتر بگم کند بودن رشد ما تا حد خیلی زیادی همین اسطوره‌پرستی است که در بین جوانان ما الان خیلی رایج هست. همشون به گذشته می‌بالند، این اصلاً بد نیست که ما به گذشتمون ببالیم و افتخار کنیم که گذشتگان ما چنین و چنان بوده‌اند ولی اینکه فقط در همین حد بمونیم اشتباه بزرگیه و خیلی هم خطرناکه؛ خیلی از جوان‌های ما فکر می‌کنند ایران باستان خیلی خوب و گل و بلبل بوده و به اسطوره‌های علمی ما افتخار می‌کنند در صورتی که به این فکر نمی‌کنن که اون‌ها چرا اسطوره شدن؟ اصلاً چطور شد که اسم و رسم اون‌ها باقی موند؟ چه کاری انجام دادند تا اسمشون باقی موند؟»

۱.۴. نامشخص بودن جایگاه پژوهشگر در جامعه

هنگامی که مرز بین حوزه‌های کاری با یکدیگر مشخص نباشند و با ابهام همراه باشند، نباید انتظار داشت که همه عوامل و وظیفه خود را به خوبی انجام دهند. مادامی که نقش پژوهش و پژوهشگری در جامعه ناآشنا باشد و وظایف و حقوق مشخصی برایشان تعریف نشده باشد انتظار خلق دانش بومی، به جا نیست. حدود نیمی از افراد مصاحبه‌شده به این مورد اشاره کرده‌اند.

دانشجوی دکترای رشته علوم تربیتی در این باره می‌گوید:

«من یک دانشجوی هستم و تا حالا چند کار پژوهشی انجام دادم ولی همه کارهایی که من انجام دادم به نوعی اجبار پشتش بوده یعنی اگه نیاز نداشتم شاید ترغیب نمی‌شدم که انجام بدم. منظورم اینه ما تو دانشگاه‌ها به دانشجویا یاد ندادیم که بین دانشجو بودن و پژوهشگر بودن مرز خیلی بزرگی نیست، یک دانشجو می‌تونه همزمان که دانشجو هست کارهای پژوهشی زیادی انجام بده و پژوهشگر باشه، خیلی از دانشجویا اصلاً به دنبال این برنامه‌ها نیستند و برای دل خودشون درس می‌خونن»

پژوهش و پژوهشگر در جامعه باید جایگاه مشخص و ارزشمندی داشته‌باشد. به زعم برخی از مشارکت‌کنندگان در جامعه‌مان، وظایف، جایگاه و مزایای نقش پژوهشگری، غیرشفاف و ذهنی است و همین عاملی است که می‌تواند موجب ناشناخته ماندن این حیطة و عدم تمایل افراد توانمند گردد.

۱.۵. نهادینه‌نشدن فرهنگ پژوهش در جامعه

ترویج و نهادینه شده فرهنگ پژوهش در جامعه، در وهله اول از مواردی است که مستلزم

دخالت دولت‌ها است. از میان افراد مورد مصاحبه، ۱۴ نفر به طرق مختلف به نهادینه نشدن فرهنگ پژوهش در جامعه و عدم تلاش برای آن اشاره کرده‌اند.

استادیار علوم تربیتی در این باره می‌گوید:

«فرهنگ دانشگاهی ما و چیزی که یادگرفته‌ایم این بوده که همیشه آموزش مقدم بر پژوهش هست. اگر در واقعیت این هم نباشد لاقلاً اینطوری احساس شده و دانشجویها با این نگاه رشد کردن و مدرک گرفتن. همیشه پژوهش در سایه آموزش بوده و استادانی که خیلی پژوهشی بودن یک بخشی از نمرات دانشجویها رو برای کارهای پژوهشی گذاشتن و تأکید عمده روی فهمیدن مطالب داخل کلاس بوده. وقتی مهد تربیت پژوهشگر این طور به پژوهش نگاه می‌کنه خب مسلماً همیشه تولید علمی زیادی داشت و پژوهشگرهای توانمندی تربیت کرد، این باید از دانشگاه‌ها شروع بشه و کم‌کم در کل جامعه فراگیر بشه».

از مهم‌ترین بسترهای نهادینه شدن پژوهش و پژوهش‌محوری در جامعه، نظام آموزش عالی و آموزش و پرورش است. شواهد نشان می‌دهد انجام پژوهش و سهم آن در ارزشیابی عملکرد دانشجویان، دانش‌آموزان و کارکنان مؤسسات دولتی و خصوصاً، بسیار ناچیز بوده و این امر، زمینه کاهش گرایش به پژوهش و پژوهشگری را فراهم ساخته است.

۲. مضمون دوم: موانع اقتصادی

۲.۱. فقدان امنیت شغلی محققان

بی‌شک نقش عوامل اقتصادی را در توسعه علمی و رشد خلق دانش بومی، نمی‌توان نادیده انگاشت، امنیت شغلی و در پی آن تأمین مادی مخارج زندگی پژوهشگران از مواردی است که مستقیماً در میزان تولیدات و به‌ویژه کیفیت خلق دانش مؤثر است. پرواضح است تأمین مادی و معنوی زندگی پژوهشگران، حرکتی مثبت در راستای افزایش خلق دانش در کشور می‌باشد. (قاسمی و صالحی، ۱۳۹۶) حدود یک‌سوم افراد مورد مصاحبه به این مورد اشاره کرده‌اند.

به‌عنوان نمونه دانشجویان ۵۶ ساله رشته فلسفه تعلیم و تربیت در این باره می‌گویند:

«به‌نظر من امنیت شغلی تو کشور ما تبدیل شده به مسئله اول هر جوان تحصیلکرده، همه فکر و ذهن تحصیلکرده‌ها این شده که آیا می‌تونن کار متناسب با تخصص

خودشون پیدا کنن یا نه، وقتی یک پژوهشگری که توانمنده و قدرت انجام خیلی از کارها رو داره گرفتار امنیت شغلیش باشه و هر روز با استرس شغل سروکله بزنه، نمی‌تونه اون‌طور که شایسته هست برای این مملکت به‌درد بخوره و پژوهش کنه، شاید چندتا کار موفق ازش ببینیم ولی به همون چندتا کار بسنده می‌کنه. یک محقق باید با آرامش خاطر و ذهنی خالی از دغدغه امکانات اولیه زندگیش دنبال پژوهش باشه نه اینکه به فکر قسط و اجاره خونه باشه»

۲.۲. کمبود منابع مالی و بودجه تحقیقاتی

تأمین مالی و بودجه تحقیقاتی در هر سازمان از مواردی است که می‌باید در اولویت باشد. بدیهی است هنگامی که منابع مورد نیاز برای پژوهش ناکافی باشند نمی‌توان با سرعت و مطابق با برنامه به توسعه پایدار و متوازن رسید. تقریباً قریب به اتفاق افراد مصاحبه شده، در این مورد اشتراک نظر داشته و کمبود و ضعف مالی را از موانع عمده و چالش‌های جدی دانسته‌اند.

به‌عنوان نمونه استاد علوم قرآنی در این باره می‌گوید:

«در حالت کلی نقش پول در هر چیزی رو همیشه ندیده گرفت، قطعاً وقتی هر کشوری یا هر سازمانی و یا هر خانواده‌ای وضعیت اقتصادی مناسبی داشته باشند خیلی با مشکلات راحت‌تر می‌تونند کنار بیایند. نمی‌خوام بگم پول همه‌چیز هست ولی این یک واقعیت هست که وقتی شما پول داشته باشید راحت‌تر می‌تونید با مشکلی که وجود داره برخورد کنی و اون رو حل کنی. تو مسائل تحقیقاتی هم اگر بودجه مناسبی برای کارهای پژوهشی در نظر گرفته بشه خب مسلماً پژوهشگرها راحت‌تر و با سرعت بیشتری می‌تونن کار انجام بدن، اگر هم این‌طور نشه مشکلات دیگه‌ای رو به‌دنبال داره»

۳. مضمون سوم: موانع ارتباطی

۳.۱. فقدان ارتباط کافی بین دانشگاه‌ها و موازی‌کاری

فقدان ارتباط بین دانشگاه‌ها و نداشتن برنامه‌ای مدون برای انجام رشته‌ای خاص از اولویت‌های پژوهشی نظام‌دار و موازی‌کاری بین آنها از جمله موانع ارتباطی مستخرج از داده‌ها می‌باشد. موازی‌کاری در هسته‌های پژوهشی گروه‌ها و دانشگاه‌ها مضمونی است که از اشاره ۹ نفر از افراد مورد مصاحبه استنباط شده است به‌عنوان نمونه استاد ۵۵

ساله رشته حقوق در این باره می گوید:

«علی‌رغم وجود شبکه‌های ارتباطی فراوان و سریع، باز هم دانشگاه‌ها راغب به ارتباط با یکدیگر نیستند. به‌نظر من عمدتاً به خاطر انحصارطلبی و کسب افتخار و پیشینه و گرفتن امتیازات برای خودشون هست که ارتباط رو جدی نمی‌گیرن و این مسئله بیشتر به تفکر و نحوه مدیریت افراد ربط دارد تا سیستم.»

۳.۲. فقدان ارتباط لازم بین دانشگاه‌ها و رسانه‌های جمعی به‌منظور ترویج فرهنگ پژوهش نبود ارتباط لازم بین دانشگاه‌ها با رسانه‌های جمعی و عدم ترویج فرهنگ پژوهش در جامعه از طرف رسانه‌ها و همچنین تخصیص ناکافی منابع و بودجه‌های فرهنگی به‌صورت ویژه به‌منظور ترویج فرهنگ پژوهش از طرف دانشگاه‌ها از دیگر موانع ارتباطی در حوزه خلق دانش شمرده شده‌اند. از اشاره حدود یک‌سوم افراد مورد مصاحبه این مضمون استنباط شده است.

استادیار ۳۷ ساله مطالعات فرهنگی در این مورد می گوید:

«متأسفانه رسانه‌ها و خود دانشگاه‌ها تمایلی ندارند که خیلی روی فرهنگ پژوهش کار کنند و فقط یک هدف برای خودشون گذاشتن و دارن به‌سمتش میرن، فرهنگ پژوهش در میان خود دانشگاهیان وجود ندارد، چه برسه به اینکه بخواهند از این بابت با رسانه‌ها تعامل کنند.»

۳.۳. فقدان ارتباط منسجم دانشگاه‌ها با مراکز و مؤسسات پژوهشی

به‌نظر می‌رسد، موازی‌کاری و فقدان ارتباط دانشگاه‌ها، مراکز و مؤسسات پژوهشی یکی دیگر از موانع ارتباطی درخصوص عدم خلق دانش می‌باشند. جزیره‌ای عمل کردن دانشگاه‌ها و یکپارچه نبودن رویه‌ها و اهداف می‌تواند از موانع خلق دانش باشد. ۷ نفر از افراد مورد مصاحبه به این مانع به‌طور ضمنی و آشکار اشاره کرده‌اند. دانشجوی دکترای رشته فلسفه در این باره می گوید:

«به‌دلیل عدم وجود فرهنگ پژوهش، نشناختن جایگاه پژوهش، مشکلات مالی، اهمیت ندادن مسئولان ذیربط به امر پژوهش و... طبیعتاً انگیزه دانشگاه و مراکز پژوهشی برای ارتباط بسیار ضعیف است. ضمن اینکه تجربیات بد و شکست‌خورده در این زمینه زیاد است و باز هم باعث کم‌شدن انگیزه برای برقراری ارتباط می‌شود.»

۳.۴. فقدان ارتباط مطلوب دانشگاه‌های داخل با دانشگاه‌های مطرح در دنیا

نبود بستر لازم برای ارتباط کافی بین دانشگاه‌های داخل با دانشگاه‌های پیشرو در دیگر

کشورها که در حوزه‌های تحقیقاتی دارای تولیدات دست‌اول می‌باشند از دیگر موانع ارتباطی در عدم خلق دانش بومی علوم انسانی می‌باشند که از میان افراد مورد مصاحبه ۱۲ نفر به این مورد اشاره کرده‌اند.

دانشیار ۵۱ ساله علوم تربیتی در این باره می‌گوید:

«ارتباط نداشتن دانشگاه‌های ما با کشورهای دیگه یا کم‌بودن اون به راحتی ما رو از تعامل با دنیا دور می‌کنه و فرصت‌های خلق دانش رو می‌سوزونه و این مشکل از نظر من به نگاه حاکمیت ما برمی‌گردد. چون تقریباً هر ارتباطی با دنیا را مصداق نفوذ می‌داند. تعامل علمی در سراسر دنیا در جریان هست. بسیاری از دانشگاه‌های دنیا، استادان ایرانی دارند و حاکمیت ما به این مسئله افتخار می‌کند. حالا چطور است که دانشگاه‌های ما نباید استاد خارجی داشته باشند؟! این ساده‌ترین نوع همکاری علمی با دانشگاه‌های دنیاست که ما نداریم.»

۵۸

۴. مضمون چهارم: موانع آموزشی

۴.۱. تأکید بر انتقال دانش به جای پرورش خلاقیت و کارآفرینی

آموزش دادن و انتقال دانش از فردی به فرد دیگر لزوماً منجر به تولیدات و اکتشافات علمی در هر حوزه‌ای نخواهد شد، آنچه که مهم است این است که می‌باید بیشتر در اندیشه تربیت و پرورش افراد خلاق و کارآفرین بود تا انتقال دانش محض؛ از میان افراد مصاحبه‌شونده ۹ نفر به این مضمون اشاره کرده‌اند که در زیر به‌عنوان نمونه استادیار ۴۰ ساله فلسفه می‌گوید:

«ای کاش همین انتقال دانش درست انجام می‌شد. ای کاش تجربه‌ها منتقل می‌شد. در بهترین حالت، فقط مجموعه‌ای از اطلاعات به دانشجو منتقل می‌شود. کم هستند دانشجویانی که واقعاً طالب دانش باشند و استادانی که تشنه انتقال دانش باشند»

۴.۲. تأکید بر آموزش محوری به جای پژوهش محوری

تمرکز بیشتر رشته‌های دانشگاهی و کلاس‌ها بر آموزش می‌باشد، آموزش در جایگاه خود، بسیار مهم است، لکن هنگامی که هدف از برگزاری دوره‌ها، پرورش افراد توانمند و خلاق باشد، نمی‌توان با آموزش محض به چنین هدفی نائل آمد، آموزش و پژوهش را نباید به شکل دو جزیره کاملاً از هم جدا نگریست. آنچه رویکردهای نوین به ما می‌آموزند، ضرورت حرکت هوشمندانه در راستای پژوهش محور کردن فرایند یاددهی‌یادگیری است.

آموزش، محور توسعه است و در هر جامعه‌ای، نقش چشمه تعالی یا تباهی را ایفا می‌نماید. به‌نظر می‌رسد، اگر نگاهی جزیره‌ای بین معاونت‌های دانشگاهی و به‌ویژه دو بخش مهم آموزش و پژوهش وجود داشته باشد و این انفکاک با کم‌توجهی به اصل پژوهش محور نمودن فرایندهای یاددهی‌یادگیری همراه شود، آموزش نه تنها تحول‌افزا نخواهد بود بلکه نقش مانعی جدی در خلق دانش بومی و ارزش‌آفرین را ایفا نموده و روی سکه تباهی در آن جامعه نمود و عینیت می‌یابد. این امر از اشارات بیش از نیمی از مصاحبه‌شوندگان استنباط می‌شود. به‌عنوان نمونه دانشیار علوم سیاسی می‌گوید:

«در حال حاضر، دانشگاه جایی است برای مدرک گرفتن؛ نه پژوهشگر شدن؛ پژوهش چه در علوم انسانی، چه تجربی و چه فنی، امکانات خاصی نیاز دارد که عمدتاً در دسترس نیست. از طرفی، تبعات خاص خود را هم دارد... چنانکه نمونه‌هایش موجود است. این است که دانشگاه‌ها ترجیح می‌دهند به همان آموزش در سطحی‌ترین صورت ممکن، بپردازند.»

برای رسیدن به هر هدفی باید مسیر رسیدن به آن طی شود هر چه مسیر درست‌تر و دقیق‌تر انتخاب و طی شود، احتمال رسیدن به هدف درست بیشتر می‌شود. پژوهش، راه رسیدن به دانش جدید و شناخت مسائل و راه‌حل‌هاست. بنابراین برای خلق دانش، ابتدا باید مهارت‌های پژوهشگری با محوریت رویکردهای اکتشافی، پرورش یابد. اما به‌نظر می‌رسد، در مجامع علمی ایران، تأکید بر آموزش به‌جای پژوهش، استیلای رویکردهای کمی در آموزش و پژوهش و کم‌توجهی به پژوهش محور کردن آموزش‌ها، مانع از پرورش مهارت‌های پژوهشگری در متخصصان و دانشگاہیان می‌شود. محتمل است، تا زمانی که تأکید بر آموزش دانش‌های پیشین باشد و در آموزش روش‌های پژوهشی بر رویکردهای تأییدی و پوزیتویسمی تمرکز باشد، انتظار برای خلق دانشی و ارزش‌آفرینی مبتنی بر آن، منطقی نبوده و نه تنها زمینه و طلیعه حرکت در راستای تحقق مرجعیت علمی، شکل نمی‌گیرد، بلکه تنها موجب بازگویی و بازنشر همان دانش پیشین خواهد شد و در نتیجه آن، مسائل انسانی، به‌درستی درک نشده و حل نخواهد شد.

۴.۳. ناکارآمدی روش‌های تدریس و برنامه‌های درسی

هر قدر اهداف کلان‌تر و غایی‌تری داشته باشیم ضرورت دارد روش‌های رسیدن به آن نیز پیش‌بینی‌شده و در گام‌های عملیاتی، تمرین نمود. پرواضح است که ضرورت دارد متناسب با هر هدف، روش و رویه‌ای متناسب برای آن در نظر گرفت. غلبه و استیلای

پارادایم اصالت تحصیلی در آموزش و روش‌های تدریس منفعلانه، مانعی جدی در تحقق اهداف متعالی خواهد بود. بیش از یک‌سوم مصاحبه‌شوندگان به این مورد اشاره کرده‌اند که به‌عنوان نمونه دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت می‌گوید:

«متأسفانه بخشی از مشکلات در حوزه دانش، به استادان دانشگاه برمی‌گردد. کم‌سوادی، کم‌تجربه بودن، داشتن شغل‌ها و مشغله‌هایی جز تدریس، عدم اشراف به موضوع تدریس، به‌روز نبودن دانش، نگاه غلط به تدریس و... اساساً برخی استادان روش تدریس ندارند.»

به‌نظر می‌رسد، استفاده نکردن از روش‌های تدریس پژوهش‌محور و شکل‌نگرفتن فرهنگ و روحیه تفکر نقادی و تأکید بر حفظیات، زمینه‌ساز بروز رکود علمی می‌شود. همچنین در برنامه‌های درسی، جزیره‌ای بودن دروس باعث عدم آگاهی دانشجویان از ابعاد مختلف علوم انسانی می‌شود. علاوه بر این باعث نقص در رشد مهارت‌های تفکر در افراد می‌شود. برای مثال حذف یا کم‌رنگ‌شدن دروس ریاضیات کاربردی در رشته‌های مربوط به حوزه علوم انسانی و نیز حذف منطق و فلسفه علم از رشته‌های فنی و ریاضی و علوم تجربی، می‌تواند مصادیقی از این امر به‌شمار رود.

۴.۴. ناهمسویی بین تدریس روش‌های پژوهش در دانشگاه با اهداف مربوط به خلق دانش روش تدریس در دانشگاه‌ها از شاهراه‌های کلان برای پرورش افراد خلاق و در نهایت شکل‌گیری و نهادینه شدن شرایط و الزامات خلق دانش می‌باشد. شاید بتوان گفت، نقطه عطف و پراهمیت این مهم، در درسی به‌نام روش تحقیق باشد. در این درس دانشجویان می‌آموزند که چگونه می‌توان بر دیوار دانش، خشتی اضافه‌تر بنهند و مرزهای آن را گسترش دهند. ولی متأسفانه آنچه که در عمل شاهد هستیم در این مسیر نیست. بیش از نیمی از افراد مورد مصاحبه به این مورد اشاره کرده‌اند به‌عنوان نمونه دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت در این باره می‌گوید:

«به‌نظر من در دانشگاه‌های ما روش‌های پژوهش تدریس می‌شود ولی روند و فرایند انجام پژوهش به مرحله عمل تبدیل نمی‌شود. خلق دانش با عمل، به‌عرصه ظهور می‌رسد. ولی در کشور ما استادان به‌دلیل سمت‌های اجرایی یا مشغله‌های شغلی نمی‌توانند برای همه دانشجویان این زمینه را فراهم کنند و همچنین دانشجویان با توجه به اینکه از سوی استادان حمایت نمی‌شوند و در فرایند انجام پایان‌نامه اذیت می‌شوند. لذا تولید علم را کار بیهوده‌ای می‌یابند که نه به درد زندگی آنها می‌خورد و نه به درد کار»

۴.۵. اهمیت ناکافی نسبت به کیفیت فرایندهای یاددهی در شاخص‌های ارزیابی عملکرد استادان فرآیند یاددهی یادگیری از اصلی‌ترین فرآیندهای موجود در سازمان‌های آموزشی است و توجه ویژه به آن انکارناشدنی است و باید نسبت به ارزیابی مداوم آن توجه داشت، در ارزیابی فرآیند یاددهی یادگیری هدف آن است که درباره مطلوبیت راهبردهای یاددهی و یادگیری قضاوت به عمل آید (بازرگان، ۱۳۹۱) بیشتر استادان مورد مصاحبه به این مورد توجه داشتند، به طوری که ۱۳ نفر از آنها به صورت مستقیم اشاره کرده‌اند. استاد یار ۳۵ ساله علوم تربیتی در این مورد می‌گوید:

«به نظر می‌رسد ارزیابی استادان به این دلیل ایجاد شد که دوستان بتوانند گزارش بدهند که ما ارزیابی داریم! به همین دلیل این ارزیابی‌ها هم بیشتر نمایشی و فرمایشی‌اند و آن‌چنان کارایی ندارند. هم شاخص‌های ارزیابی مشکل دارند هم نتیجه‌گیری از آنها و تبعاتی که پس از آن برای استادان دارد»

۴.۶. ضعف در استفاده از تغییرات و نوآوری‌های علمی

مقاومت در برابر تغییرات، به روز نشدن با یافته‌های جدید علمی، نداشتن روحیه تغییرپذیری، عدم مقایسه گزینه‌های راه‌حل و انتخاب مناسب‌ترین آنها، از آفات خلق دانش می‌باشد که در سخنان ۱۳ نفر از مصاحبه‌شوندگان مشهود بود. ضعف در استفاده از تغییرات و نوآوری‌های علمی می‌تواند مسیر خلق دانش را با کندی مواجه سازد. دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت می‌گوید:

«عدم تمایل ما به استفاده از تغییرات و چیزهایی که جایگزین شده و قانع بودن به همون داشته‌های قدیمی یکی از عامل‌هاست و این یک موضوع فرهنگی است. ما تقریباً در مقابل هر تغییری مقاوم هستیم و یا به طور منفی از آن استفاده می‌کنیم. ما به سنت و استفاده از شیوه‌های سنتی در هر موضوعی راغب‌تر هستیم. عوامل و راه‌حل‌های رفع آن در این زمینه هم به رفع کلی این مسئله در حوزه تفکر ما برمی‌گردد»

۴.۷. عدم توجه به ارتباط بین علوم (شیوع نگاه جزیره‌ای در علوم)

شناسایی حدود و مرزهای هر رشته علمی و توجه به فصول مشترک آنها در رسیدن به اهداف و جلوگیری از کج‌روی‌ها و هدررفت زمان مؤثر است و هرگاه مطالعه‌ای بین دو رشته علمی خاص صورت گرفته است، کاربردی‌تر بوده و نگاه وسیع‌تری را در بر می‌گیرد. دانش‌های میان‌رشته‌ای به تناسب نیازهای جدید و تخصص‌های نوظهور، از مرزهای سنتی

میان رشته‌های دانشگاهی یا مکاتب فکری گذر می‌کنند حدود یک‌سوم از افراد مورد مصاحبه به این مورد اشاره داشته‌اند.

دانشجوی دکتری علوم اجتماعی در خصوص این مورد این‌گونه بیان می‌دارد که: «دانش یک پیکر دارد که دارای ابعاد مختلف است. زمانی که پیوند بین اندام این پیکر به‌درستی برقرار نباشد و یا قطع شده باشد، باعث رشد کاریکاتوری و نامتناسب این پیکر می‌شود. در صورت قطع ارتباط بین علوم، کارآمدی آنها پایین می‌آید. برای مثال تا زمانی که علم فقه از علم جامعه‌شناسی جدا باشد، نمی‌تواند در برآوردن الزامات اجتماعی‌ای که توسط علم جامعه‌شناسی، شناسایی شده است، موفق عمل کند. همین‌طور فاصله داشتن علم آموزش (علوم تربیتی) که مسئول شناسایی و تدوین شیوه‌های مؤثرتر آموزشی در علوم مختلف است، اگر از علوم دیگر جدا باشد، نمی‌تواند رسالت خود را تحقق بخشد.»

۶۲

۵. مضمون پنجم: موانع فردی

۵.۱. فقدان انگیزه و روحیه علمی

انگیزش عامل اساسی در ایجاد تلاش و فعالیت‌های فردی است و یکی از ابزارهای مؤثر در اعضای هیئت علمی جهت ایجاد نتایج مؤثر، کارآمد و خلق آثار علمی مطلوب می‌باشد. نبود انگیزه در بین پژوهشگران و تولیدکنندگان دانش و عدم پرورش روحیه علمی در بین اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها و دانشجویان به‌خصوص دانشجویان تحصیلات تکمیلی از موانع فردی در حوزه خلق دانش است که این مانع با توجه ویژه دولت و ایجاد انگیزه‌های مختلف شغلی و رفاهی می‌تواند تا حد بسیار زیادی مهار شود و موردی دور از انتظار نیست. این مضمون تقریباً در همه مصاحبه‌ها چه به‌صورت ضمنی و یا آشکار مورد توجه قرار داشت و به آن اشاره کرده بودند.

استاد علوم تربیتی در این‌باره می‌گوید:

«اعضای هیئت علمی بدنه اصلی هر دانشگاه محسوب می‌شوند و مسلماً در سیستم علمی دانشگاه از برنامه‌ها، فعالیت‌ها و تجهیزات و مواد اهمیت بیشتری دارند، عدم رضایت شغلی می‌تونه تهدیدکننده رشد علمی مطلوب در دانشگاه بوده و در کمیت و کیفیت تولید علم توسط ارکان اصلی دانشگاه بسیار مؤثر باشد.»

۵.۲. عدم اولویت و ارزش‌گذاری پژوهش‌گران در رفع مشکلات داخلی و جهت‌گیری افراطی معطوف به پژوهش‌های خارجی

عدم توجه به نیازها و مشکلات داخلی، عدم نیازسنجی و همراهی شدن با پژوهش‌های خارجی بدون توجه به امکان تعمیم یافته‌های آن در موقعیت‌های داخلی، امکان فراهم آوردن زمینه‌های لازم برای شکل‌گیری خلق دانش را تهدید خواهد کرد. ریشه این مانع می‌تواند در روحیه پژوهش‌گران باشد. حدود یک‌سوم از افراد مورد مصاحبه به این مانع اشاره کرده‌اند که به‌عنوان نمونه استادیار مطالعات خاورمیانه در این خصوص این‌گونه بیان می‌دارد:

«متأسفانه عدم شناخت مسائل مهم در حوزه علوم انسانی که بنیادی‌ترین حوزه علمی جامعه است و در اولویت قرار نگرفتن این علوم موجب شده تا همیشه مسائل مربوط به این حوزه در اولویت‌بندی‌ها مهجور واقع بشه و پژوهش‌های انجام‌شده در این حوزه به دلیل عدم شناخت کافی استادان و دانشجویان و باری به هر جهت بودن پژوهش‌های این حوزه هیچ یک از مسائل اساسی را حل و فصل نکند و پژوهش‌گران فقط به الگوبرداری از پژوهش‌های مشابه خارجی و یا پژوهش‌های تکراری اکتفا می‌کنند و عملاً کار علمی صورت نمی‌گیرد، در واقع دانش در کشور ما بومی نشده.»

۶. مضمون ششم: موانع مرتبط با امکانات

۶.۱. دسترسی محدود به پایگاه‌ها و کتابخانه‌های تخصصی

دسترسی به منابع به‌روز و معتبر از ملزومات خلق دانش در هر جامعه‌ای می‌باشد و نیاز است تا نسبت به تقویت منابع کتابخانه‌ای و ایجاد کتابخانه‌های برخط که نیازی به حضور افراد برای دسترسی به منابع ندارند اقدام شود. شکی نیست که وجود چنین دسترسی در مسیر خلق دانش از اهمیت بالایی برخوردار بوده و متولیان امر باید در این زمینه نیز اقدامات مقتضی را در دستور کار قرار دهند؛ این مورد در میان ۱۰ مصاحبه‌شونده مشترک بوده و به طرق مختلف بدان اشاره کرده‌اند.

دانشجوی دکتری رشته فلسفه می‌گوید:

«رشته‌های علوم انسانی در دنیا از حجم دانش نسبتاً زیادی برخوردارند و اکثر دانشگاه‌ها و دانشکده‌های علوم انسانی در دنیا به بزرگ‌ترین کتابخانه‌های الکترونیکی

دسترسی دارند و لحظه به لحظه تولیدات علمی دنیا را در اختیار دارند و این علوم را رصد می‌نمایند، در حالی که این علوم سال‌ها بعد در اختیار استادان و پژوهشگران در ایران قرار می‌گیرد که تاریخ تولید آن منقضی شده و عامل مهم این امر نداشتن دسترسی به پایگاه‌های علمی سراسر دنیا می‌باشد.»

۶.۲. کمبود فضا، شرایط و امکانات پژوهشی مورد نیاز

وجود فضا و امکانات پژوهشی در انجام موفق و با کیفیت پژوهش‌ها و در نهایت خلق دانش ضروری است و بدیهی است که در صورت عدم وجود امکانات پژوهشی رسیدن به مرحله گسترده‌ای از خلق دانش بومی بسیار دشوار است. فضای مناسب و امکانات لازم و کافی برای انجام پژوهش در بین حدود یک‌سوم از افراد مورد مصاحبه مشترک بوده و از ملزومات خلق دانش برشمرده شده‌اند. در این‌باره دانشیار ۵۱ ساله رشته علوم تربیتی می‌گوید:

«نداشتن امکانات نرم‌افزاری و سخت‌افزاری مطلوب، نداشتن فضای علمی مناسب، عدم وجود مجالس و دوره‌های علمی، عدم دسترسی به کتب، مجلات، سایت‌ها و پایگاه‌های علمی، سنگ‌اندازی در مراحل پژوهش مثل فرآیندهای پیچیده صدور مجوز برای ورود به برخی سازمان‌ها از عواملی‌اند که پژوهشگران را به‌مرور زمان از انجام فعالیت‌های علمی دلسرد می‌کنند.»

۶.۳. فراهم نشدن زیرساخت‌های لازم برای برخورداری از بانک جامع پژوهش‌ها

دسترسی به پژوهش‌های انجام‌شده در هر حوزه برای خط‌شکنی و گسترش مرزهای دانش ضروری است. تنها در این صورت است که می‌توان از میزان توسعه یک حوزه مطالعاتی آگاهی یافت و خلأهای موجود در آن را شناسایی کرد و می‌باید تلاش‌ها به‌منظور ایجاد بانکی جامع از فعالیت‌های انجام‌شده به تفکیک رشته‌ها صورت گیرد.

استاد تاریخ ۵۷ ساله در این‌باره می‌گوید:

«متأسفانه در طی تمام سال‌هایی که پژوهش‌ها انجام شده هم‌تی برای جمع‌آوری و دسته‌بندی یکپارچه اون‌ها به‌صورت خاص برای جلوگیری از اتلاف وقت پژوهشگران و استفاده بهینه از پژوهش‌ها انجام نشده، اکثر پژوهش‌هایی که توسط استادان و دانشجویان در هر حوزه‌ای صورت می‌گیرد سرنوشت مشابهی دارند و اون هم ره‌اشدن در کتب کتابخانه دانشگاه‌ها می‌باشد و هیچ کاربردی ندارند و مشکلی را حل نمی‌کنند.»

۶.۴. عدم اشاعه به‌موقع پژوهش‌های خلق‌شده

پس از فراهم آمدن امکان دسترسی به بانک پژوهش‌های انجام‌شده، گام بعد انتشار سریع و

به‌موقع پژوهش‌های صورت گرفته است. مزیت این اقدام می‌تواند جلوگیری از دوباره‌کاری و موازی‌کاری با پژوهش‌های دیگر و همچنین شناسایی بیشتر و بهتر خلأهای موجود باشد. دانشیار علوم سیاسی می‌گوید:

«نداشتن قانون مشخص در خصوص کپی‌رایت و همچنین کوتاهی در آموزش استفاده صحیح از منابع باعث ایجاد نوعی ترس در ارائه پژوهش‌ها از سوی صاحبان اثر شده است که همین امر موجب می‌شود این پژوهش‌ها به‌موقع در دسترس بقیه افراد قرار نگیرند. از سوی دیگر وجود برخی تنگ‌نظری‌ها نیز در این خصوص مؤثر می‌باشد که صاحبان اثر تمایل چندانی به ارائه آن به‌صورت عمومی ندارند. عدم وجود مجلات تخصصی کافی و پایگاه‌های تخصصی و همچنین پایین بودن سرانه مطالعه به این امر دامن می‌زند.»

۶۵

۷. مضمون هفتم: موانع مرتبط با سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی

۷.۱. نداشتن سیاست‌های کلان در حوزه خلق دانش

مشخص نبودن خط‌مشی پژوهشی و عدم تعیین خاستگاه پژوهشی از موانعی است که حل آن نیاز به توجه ویژه دولت به این معضل دارد. هنگامی که برنامه مدونی متشکل از حقوق، وظایف و مسئولیت‌ها در یک حوزه وجود نداشته باشد، بدیهی است که انجام پژوهش‌ها به خلق دانش در آن حوزه منجر نمی‌شود. ایجاد نهادی به‌منظور تعیین خط‌مشی پژوهشی از اقداماتی است که می‌تواند به رفع این محدودیت، کمک نماید. استادیار فلسفه می‌گوید:

«متأسفانه در سطح برنامه‌ریزی‌های کلان کشور اصلاً به این موضوع اهمیتی داده نشده اما اگر مسئولی در رأس علوم انسانی قرار بگیرد که تخصصش با پست اجراییش هم‌راستا باشد قطعاً در سیاست‌گذاری‌هاش هم به این موضوع اهمیت خواهد داد.»

۷.۲. تعیین نشدن مسئولیت و جایگاه هر دانشگاه، مؤسسه علمی و دانشکده‌ها در سیاست‌های تدوین‌شده

هر دانشگاه و مؤسسه‌ای که در هر حوزه‌ای فعال است باید از طریق نهادی که توسط دولت ایجاد شده است تا به تعیین خط و مشی پژوهشی بپردازد، هدایت شود و هر ساله برنامه‌ای را از این نهاد دریافت نماید تا مسیر خود را با سیاست‌های کلان کشور در حوزه خلق دانش همسو کند و در نهایت میزان دستیابی به اهداف تعیین‌شده توسط دانشگاه

یا مؤسسات علمی ارزیابی شود. در این مورد استاد علوم سیاسی می‌گوید:

«مسئله‌ای که اگر هر دانشگاه مسئولیتی در قبال تولید علم داشته باشد فعالیت مفیدتری خواهد داشت زیرا در قبال مسئولیت خود باید پاسخگو باشد قطعاً انگیزه بیشتری برای فعالیت در این زمینه خواهد داشت.»

۷.۳. نامشخص بودن جایگاه، سهم و نقش هر یک از دانشکده‌ها و مراکز علمی در تحقق اهداف دانشگاه هر دانشگاهی پس از آنکه از طریق نهاد تعیین‌کننده سیاست‌های کلان در حوزه خلق دانش، برنامه پژوهشی خود را دریافت کرد، می‌باید برای هر دانشکده و پردیس تحت اداره خود برنامه‌ای تعیین کرده و میزان تحقق اهداف تعیین‌شده در هر دانشکده را ارزیابی نماید. استاد حقوق در این مورد می‌گوید:

«زمانی که در کلیت دانشگاه نظمی برای تولید علم وجود ندارد چگونه می‌شود توقع داشت که دانشکده‌ها جایگاه نقش و سهم مشخص داشته باشند؟ در صورتی که دانشگاه اهداف مشخصی در جهت تولید علم داشته باشد مسئولیت خاصی را در این زمینه به دانشکده‌های علوم انسانی محول خواهد کرد و هر دانشکده نقش مفید و معینی در تولید علم خواهد داشت.»

۷.۴. نبود سازوکار سنجش سهم و نقش هر یک از دانشکده‌ها و مراکز علمی در تحقق اهداف و سیاست‌های کلان دانشگاه

وجود سازوکار منسجم و وجود نظام نشانگرهای ارزیابی به‌منظور تحقق اهداف مصوب و ابلاغی به دانشگاه‌ها و مؤسسات پژوهشی ضرورت دارد و لازم است تا به تدوین ملاک‌ها و نشانگرهای ارزیابی در هر حوزه علمی اقدام شود. همچنین نبود ارتباط کافی بین نظام مشوق‌های دانشگاهی و سنجش عملکرد اعضای هیئت علمی نیز از مهم‌ترین موانع برشمرده شده است. ضرورت دارد هم‌زمان با تصویب و ابلاغ سیاست‌های کلان توسط نهاد تعیین‌کننده خط‌مشی پژوهشی کشور به دانشگاه‌ها و از دانشگاه به هر دانشکده و پردیس و به‌روز رسانی آن و پرهیز از یک‌جانبه‌گرایی و نگاه بخشی، فرآیند ارزیابی تحقق آنها مشخص شده و با ضمانت اجرایی بالا، قابل پیاده‌سازی باشد و به‌نظر می‌رسد ضرورت دارد این وظیفه خطیر، به‌عهده نهاد دیگری باشد تا سنجش میزان تحقق اهداف در هر واحد مجری برنامه را برعهده گیرد و متناسب با آن مشوق‌هایی را تخصیص داده و به‌طور مستمر به‌روز شود. دانشجوی دکتری رشته علوم اجتماعی می‌گوید:

«چون نمی‌توان نقش دانشکده‌ها را مشخص کرد انگیزه‌ای برای فعالیت بیشتر در

نیروهای دانشکده‌ها و مراکز علمی دیگر وجود نخواهد داشت همچنین احتمال دارد که دانشکده یا مرکز علمی خاصی به تولید علم بپردازد و در این زمینه موفق هم باشد اما چون ابزاری برای سنجش میزان فعالیت آنها وجود ندارد به آن اهمیت داده نشود و جزو تولید علم محاسبه نگردد»

۷.۵. ناهمسویی در سیاست‌ها، راهبرد و رویه‌های مربوط به خلق دانش

جزیره‌ای عمل کردن دانشگاه‌ها، مؤسسات، مراکز تحقیقاتی و نهادهای تأثیرگذار بر روند خلق دانش، نبود ارتباط منسجم و عدم تبادلات علمی میان آنها و نبود سیاست‌های همسوکننده هر مرکز علمی که می‌تواند باعث حرکت رو به جلو بدون توجه به چالش‌های مشترک میان حوزه‌های مختلف باشد، از چالش‌های خلق دانش بومی است. تعیین خط‌مشی منظم و منسجم برای تبادلات دانشگاهی از ضروریات زمینه‌سازی برای خلق دانش است. دانشیار فلسفه می‌گوید:

«به‌نظر من با توجه به اینکه در کشور ما در زمینه برنامه‌ریزی و طراحی سیاست‌های آموزشی و پرورشی نقش استادان و صاحب‌نظران آموزشی کم‌رنگ‌تر است و بلکه نقشی برای آنها وجود ندارد و همچنین سیاست‌های تدوین‌شده کمی با رنگ و بوی سیاسی و دینی طراحی می‌شود اجرای آنها در دنیای عمل با توجه به اینکه از دنیای زندگی تحصیلی دانشجویان و دانش‌آموزان دور است و پاسخگوی نیازهای روزمره آنها نیست، با مشکل مواجه است و جدای از اینکه به پرورش آنها کمکی نمی‌کند بلکه آنها را با فرسودگی تحصیلی و خستگی از الزامات و تقاضاهای تحصیلی روبرو می‌کند. در نتیجه فراگیران اصلاً به اهمیت دانش پی نمی‌برند چه برسد به اینکه انگیزه تولید علم در آنها وجود داشته باشد.»

۷.۶. استیلای رویکرد پوزیتیویستی در نشانگرهای ارزشیابی کیفیت آموزش و پژوهش در دانشگاه‌ها بدون اغراق می‌توان یکی از عوامل عمده عقب‌ماندن کشور در عرصه خلق دانش در حوزه علوم انسانی را استیلای رویکرد پوزیتیویستی دانست. پرواضح است که اگر قرار است در راستای اسناد جامع علمی کشور و تحقق مرجعیت علمی در حوزه علوم انسانی به‌طور اعم و در علوم رفتاری به‌طور اخص، گام‌های جدی برداشته شود، ضرورتاً می‌باید از تسلط پوزیتیویسم و کمی‌گرایی‌هایی یافت و بر کیفیت و نحوه انجام کارها تمرکز نمود و این امر با وجود و تسلط فعلی ملاک‌ها، نشانگرها و معیارهای کمی، امکان‌پذیر نخواهد بود، مگر اینکه پارادایمی بنیادین، متناسب با رسالت‌های مورد نظر، تدوین‌شده و عملیاتی گردد.

استادیار علوم تربیتی می‌گوید:

«متأسفانه نفوذ عواملی غیر از عوامل کیفیت تحصیلی در سیستم نمره‌دهی کشور و دادن نمرات درجه بالا به دانشجویان برای آنها حبابی از توهم دانش و خرد فراهم می‌کند. در صورتی که داخل این حباب، خالی است و هر لحظه امکان تخریب آن وجود دارد. از طرف دیگر نقش خانواده‌ها و القای این باور که نمرات بالا نشانی از سطح شعور بالا و سواد بالا می‌باشد و اعتماد به نفس کاذبی که فرد در مورد خود دارد، باعث می‌شود به‌منظور حفظ اعتماد به نفس و پیشگیری از احساس حقارت درونی و ترس از عدم توانایی به مرحله تولید علم وارد نشود.»

۷.۷. نبود اجماع در گفتمان مربوط به خلق دانش در بین اندیشمندان دانشگاهی

شکل‌گیری گفتمان مربوط به خلق دانش در میان اندیشمندان علوم انسانی و در نهایت نتیجه‌گیری از گفتمان‌ها و حصول اجماع میان ایشان زمینه خلق دانش را فراهم نمود و این امر می‌باید از طریق سیاست‌گذاری دقیق و سنجیده و برنامه‌ریزی برای تشکیل گفتمان و همچنین عملیاتی کردن گام‌های رسیدن به توافق، حاصل گردد.

در این باره استاد حقوق می‌گوید:

«به‌نظر من گفتمان‌های اندیشمندان اگر هم وجود داشته باشد عرصه شکوفایی آنها فراهم نمی‌شود. مسلماً اختلاف‌نظر در هر زمینه‌ای وجود دارد شاید نبود اجماع به عامل مثبتی برای بروز بهترین راهکارها در سیاست‌گذاری و اجرای آنها باشد. باید نظرات مختلف را شنید و نکات مثبت و منفی آنها را سنجید بعد به تدوین سیاست پرداخت.»

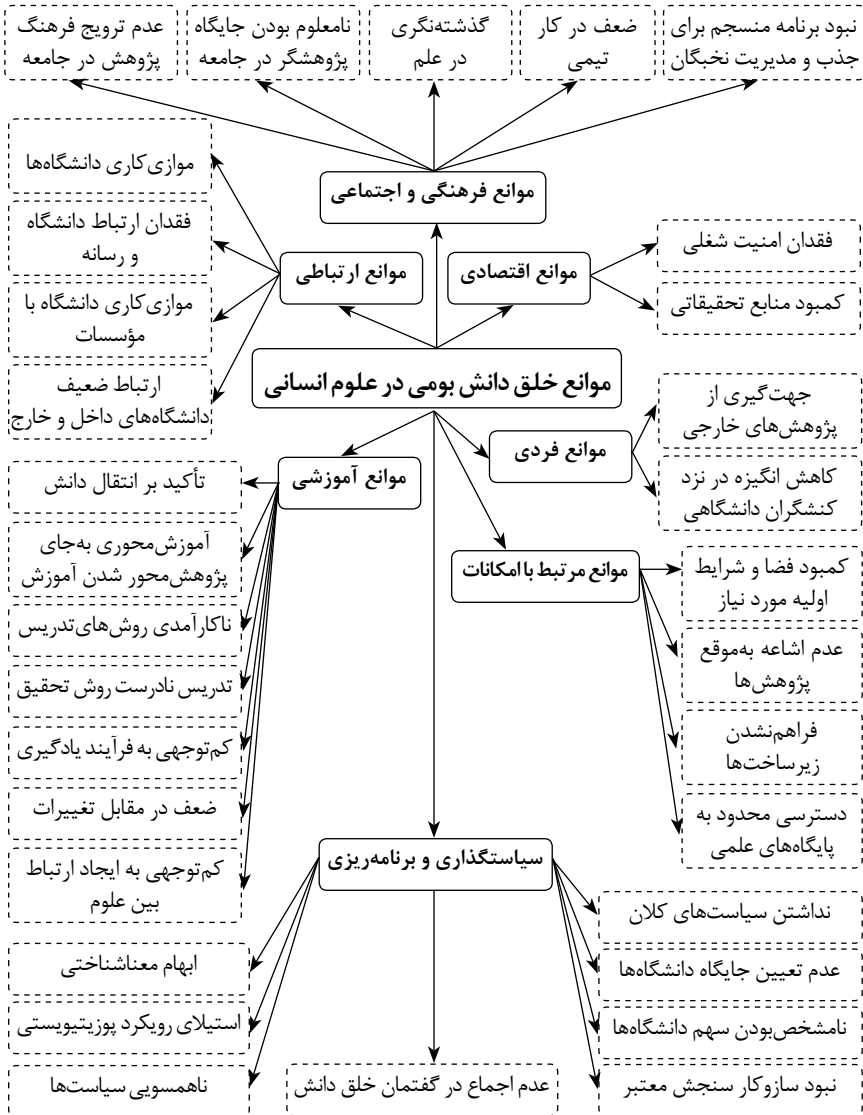
۷.۸. ابهام معناشناختی در تمایزگذاری بین مفهوم «خلق دانش» و «تولید مقاله»

تأکید همه دانشگاه‌ها برای پذیرش افراد در دوره‌های تحصیلی طی سیاست‌نامه‌های ابلاغی از جانب وزارت علوم مبنی بر تعداد مقالات منتشرشده توسط هر دانشجو از مواردی است که قویاً بر غلبه کمیّت به کیفیت صحنه می‌گذارد و به‌نظر می‌رسد برای رسیدن به فرصت‌های خلق دانش، می‌باید این ساختار شکنی از سوی دولت شکل بگیرد و حمایت جدی شود. این مورد صریحاً در مصاحبه ۱۷ نفر به‌صورت مستقیم ذکر شده و از جدی‌ترین موانع برشمرده شده است.

در این باره استادیار ۳۵ ساله علوم تربیتی می‌گوید:

«متأسفانه تأکید سیستم آموزش دانشگاهی برای تکمیل رزومه جهت تحصیلات

دکتری و تأکید آنها بر وجود مقاله، مفهوم و اهمیت خلق دانش را با بحران روبرو می‌کند. در صورتی که تولید مقاله نشانه خلق دانش نیست. ولی خلق دانش می‌تواند تولید مقاله را در بر گرفته و سطح علمی جامعه دانشگاهی را بالا ببرد. به نظر من استادان در این زمینه نقش پررنگ‌تری دارند»



نمودار ۱: طرح مفهومی برگرفته از یافته‌های پژوهش حاضر

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

نقش حوزه علوم انسانی در پیشرفت و ترقی کشور، انکارنشدنی است و خلق دانش در رشته‌های علوم انسانی در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی نقش وافر و در توسعه دولت‌ها و سعادت بشر دارد. بنابراین شناخت موانع و چالش‌های خلق دانش در حوزه علوم انسانی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. یافته‌های حاصل از مصاحبه‌ها به شناسایی و طبقه‌بندی ۷ مضمون اصلی به‌عنوان موانع عمده در خلق دانش بومی و حرکت مؤثر به‌سمت مرجعیت علمی، منتج گردید. پرواضح است که این عوامل، تأثیر و تأثر تعاملی داشته و به‌صوت مجزا اثرگذار نیستند. ضمناً برخی از این موانع، اهمیت و اولویت بیشتری نسبت به برخی دیگر دارد به‌گونه‌ای که یک مانع می‌تواند، موانع دیگری را ایجاد کرده، وضعیت را وخیم‌تر نماید.

کیفیت سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و به‌ویژه وحدت و یکپارچگی در تدابیر مبتنی بر آن، می‌تواند نقش محوری داشته و به‌نوعی در زمینه‌سازی یا زمینه‌سوزی برای گرایش به خلق دانش بومی و مرجعیت علمی اثرگذار باشد. وقتی سازوکار ارزشیابی براساس کمی‌گرایی صرف استوار شود و به‌تعبیری آشنا، هر گردی را گردو تشخیص دهد و نتواند در این وادی، دوغ و دوشاب را تمایز دهد، نباید انتظار داشت گرایش و اقدام به خلق دانش، نهادینه و ساری و جاری شود. وقتی هنوز گفتمان ضرورت حرکت شتابنده به‌سمت مرجعیت علمی، گفتمان غالب محافل علمی و نخبگان اثرگذار نشده و رویه‌های موجود نتواند وضعیت و تناسب الزامات اساسی مورد نیاز با خواسته را تشخیص داده و ترمیم سازد، تحقق نیافتن اهداف عالیه، بخش کوچکی از آسیب‌ها به‌شمار می‌رود. شواهد نشان می‌دهد که سهم و جایگاه تدابیر یا قوانین موجود در بروز یا تشدید اثرگذاری موانع دیگر، برجسته است و این امر، پیامی آشکار برای سیاست‌گذاران و مجریان است که ضرورت بازاندیشی در رویه‌های موجود را دوچندان می‌سازد.

موانع فردی، از مواردی است که مستقیماً در کاهش گرایش به خلق دانش بومی اثرگذار است و مواردی نظیر افت انگیزه و روحیه علمی و عدم اولویت و ارزش‌گذاری پژوهشگران داخلی برای رفع مشکلات داخلی و جهت‌گیری افراطی معطوف به پژوهش‌های خارجی، از مصادیق این‌دسته از موانع می‌باشد. پرواضح است که توجهی به ایجاد و به‌روزرسانی شرایط و الزامات اساسی، پرورش صلاحیت‌های بنیادی خلق دانش و به‌ویژه تأمین نیازهای اساسی پژوهشگران و نبود سازوکار هوشمندانه خالی از این آسیب‌ها، برای تمایز

پژوهش‌های اصیل بومی از سایر مطالعات، از مهم‌ترین عواملی است که می‌تواند بر میزان و کیفیت تمایلات ایشان اثرگذار باشد و به آنها جهت دهد. جایگاه پژوهش و پژوهشگران در جامعه و بستری که برای آنها فراهم می‌شود تا بتوانند از آن طریق به عملیاتی کردن طرح‌ها و اجرای پیشنهادهای خود و در راستای آن رفع نیازها و مشکلات جامعه اقدام کنند، از مهم‌ترین عواملی است که می‌تواند در فرصت‌سازی و انگیزه‌بخشی یا فرصت‌سوزی و انگیزه‌کشی پژوهشگران نقش داشته باشد؛ بی‌دلیل نیست که جوامع غربی به‌صورت هوشمندانه در قالب طرح‌های تحقیقاتی مختلفی همچون «اراسموس»^۱، جذب نخبگان و فرهیختگان جوامعی نظیر ایران، عراق و یمن را در اولویت خود قرار داده‌اند.

دسته دیگر، موانع ارتباطی است؛ نهادهای شدن فرهنگ پژوهش در جامعه از الزامات خلق دانش بومی است. عدم اتخاذ تدابیر اندیشمندانه و حمایت‌کننده از ارتباط دانشگاه‌ها با یکدیگر، مراکز پژوهشی و رسانه‌های جمعی در نهایت منجر به افت روند خلق دانش خواهد شد و باید برای این منظور تدابیری اندیشید تا از هدررفت منابع در دانشگاه‌ها جلوگیری کرد. ارتباط نداشتن دانشگاه‌ها با یکدیگر و نداشتن هسته‌های پژوهشی مشترک بین گروه‌ها و دانشگاه‌ها، به موازی‌کاری و جزیره‌ای شدن فعالیت‌های پژوهشی خواهد انجامید. ایجاد وحدت رویه و تناسب بین سیاست‌گذاری‌ها و الزامات اساسی مورد نیاز، می‌تواند فرهنگ پژوهش را در بین دانشگاهیان یک حوزه تحت تأثیر قرار داده و روند خلق دانش را به‌تبع آن متأثر سازد. به‌نظر می‌رسد، نبود سازوکار مناسب و جدی برای ایجاد نظام روابط ارگانیک بین نهاد دانشگاه با سایر نهادهای کشور، زمینه ایجاد و تقویت روحیه در خلأبودن و اثرگذار نبودن نهاد دانشگاه را رقم زده است. پیشنهاد می‌شود، سازوکاری تدوین شده تا نهاد دانشگاه و به‌ویژه حوزه‌های علوم انسانی در دانشگاه‌ها، در فرایند عملکرد سازمان‌های متقاضی اثرگذار گردند تا از این حالت بی‌نیازی، کم‌اعتمادی و جدا بودن مجریان در حوزه‌های علوم انسانی و نهادهای علمی، کاسته شود. این امر ضرورت ایجاد و ضمانت اجرایی برای سازوکار ارزشیابی میزان و کیفیت برقراری ارتباط سازنده، اثرپذیری و اثرگذاری نهادهای تصمیم‌ساز، تصمیم‌گیرنده و مجری را دوچندان می‌نماید. دسته دیگری از موانع، مرتبط با وضعیت امکانات در اختیار است. با نگاهی ژرف می‌توان رد پای سیاست‌گذاری‌های نامتناسب و برنامه‌ریزی‌های نامناسب را مشاهده کرد. چنانچه سیاست‌گذاری‌ها، نامتناسب باشند، بخش اعظم منابع مالی، صرف امور خواهد شد که

در راستای اهداف و چشم‌اندازهای ترسیم‌شده برای آینده علمی و پژوهشی نیست. در حالی که باید زیرساخت‌های لازم تقویت شود و از طریق آن بسترها و پایگاه‌های جامعی برای پژوهش‌ها فراهم گردد.

اقتصاد و امنیت شغلی محققان، تحت‌تأثیر مستقیم سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها قرار دارد؛ پیش‌تازان عرصه علم و فناوری باید از رفاه نسبی و امنیت شغلی لازم به‌منظور ادامه حیات علمی خود برخوردار باشند و شایسته است مسئولان امر با برنامه‌ریزی و تغییر نگرش در این زمینه، مقدمات و زیرساخت‌های لازم را فراهم آورند و در نهایت موانع فرهنگی و اجتماعی نیز به‌طور مستقیم از سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها تأثیر می‌پذیرند به‌گونه‌ای که لازم است روحیه کار تیمی و گروهی از سمت برنامه‌ریزان تقویت شده و با فرهنگ‌سازی و ترویج فرهنگ پژوهش در جامعه، زمینه‌های حرکت پایدار به‌سمت خلق دانش بومی، اصیل و ارزش‌آفرین را فراهم آورند.

موانع اقتصادی و تأمین‌نشدن معیشت پژوهشگران، بر میزان انگیزه ایشان تأثیر خواهد گذاشت (قاسمی و صالحی، ۱۳۹۶) و رفع این موانع با توجه به منابع عظیم موجود در کشور، کار چندان سختی نیست. تأمین مخارج زندگی، فراهم آوردن امکانات پژوهشی و همچنین آینده شغلی مطمئن برای افرادی که در این حوزه قدم می‌گذارند، می‌تواند تضمینی برای بهبود وضعیت خلق دانش در کشور باشد. به‌نظر می‌رسد، بخش عمده موانع و چالش‌ها در حوزه سیاست‌گذاری‌ها است که اصولاً یا سیاست و برنامه‌ای وجود نداشته و یا اگر هست به گام‌های عملیاتی و مستمر تبدیل نشده و در حد حرف باقی‌مانده است. فرار مغزها [یا به تعبیری، فقدان تلاش کافی برای جذب آنها] و هشدارهایی از مهاجرت نخبگان و قهرمانان المپیادی کشور، پیام خوشایندی برای ورود به دنیای آینده نیست. (شریف و شب‌گو منصف، ۱۳۹۰) اگر چه در حال حاضر جامعه علمی و دانشگاهی به پشتوانه نسل جوان، متفکر، خلاق، متخصص، متعهد و انقلابی نسبت به گذشته در وضعیت مطلوب‌تری به‌سر می‌برد و آمار انتشار مقاله‌های علمی در عرصه بین‌المللی یا بهبود وضعیت دانشگاه‌های کشور در فهرست رده‌بندی جهانی، نمایانگر بخشی از این حرکت رو به‌رشد و افتخاربرانگیز است، اما آسیب‌شناسی، رصد عالمانه و حضور مداوم در رده‌های زیرین و عملیاتی هرم علمی و دانشگاهی کشور، حاکی از این مطلب است که نشاط و پویایی مطلوب و مورد انتظار در تمامی سطوح و مویرگ‌های علمی و دانشگاهی کشور جریان ندارد. (محمدزاده و صالحی، ۱۳۹۴) این مهم می‌تواند در درازمدت موجب کند شدن حرکت علمی کشور و

مانعی اساسی در مسیر کسب مرجعیت علمی و فناوری در جهان باشد. (عربی، ۱۳۹۴)

استیلای رویکرد پوزیتیویستی بر تمامی ارکان جامعه دانشگاهی و به‌ویژه در ابعاد آموزشی و پژوهشی حوزه‌های علوم انسانی، از مهم‌ترین دلایل گُندی روند تولید و خلق دانش بومی است. صالحی و محمدزاده (۱۳۹۴ و ۱۳۹۵)، در مطالعه آسیب‌شناسانه خود از نشاط و پویایی در مراکز دانشگاهی، به این نتیجه رسیدند که غلبه و استیلای رویکرد کمی‌گرایی در نظام دانشگاهی کشور، از عمده‌ترین علل افت نشاط و پویایی دانشگاهی است. تأملی بر مصادیق این استیلا در شیوه‌های تدریس درس روش‌های تحقیق، کم‌توجهی به ضرورت حرکت در راستای جنبش سوم (روش‌شناسی پژوهش و ترویج آن، زمینه تأثیرگذاری مُخرَب آن را دوچندان نموده است. شواهد نشان می‌دهد آموزش درس روش‌های پژوهش که شاید بتوان آن را مهم‌ترین درس در نظام آموزش عالی برای ایجاد تحول در خلق دانش به‌شمار آورد، با کاستی‌هایی شامل «تدریس روش‌های پژوهش توسط برخی از استادان غیرمرتبط با مباحث پژوهشی»، «تدریس مباحث پژوهشی توسط استادان موضوعی به‌جای استفاده از تدریس استادان روشی و روش‌شناس»، «آموزش محور بودن تدریس درس ماهیتاً پژوهش محور روش‌های تحقیق»، «تسلط و استفاده از نظام نشانگرهای عام و برون‌دادی در ارزشیابی تدریس روش‌های تحقیق در دانشگاه‌ها»، «آشنا نبودن و استفاده نشدن از رویکرد پژوهش محور در آموزش»، «نظری تلقی شدن بخش اصلی درس روش‌های تحقیق در برنامه‌های درسی مصوب»، «وجود نگاه یکسان نسبت به نحوه اعلام نتایج عملکرد دانشجویان در دروس مرتبط با روش‌های پژوهش در دانشگاه‌ها همچون سایر دروس نظری»، «فقدان یا کم‌توجهی به ایجاد پارادایم پژوهشی متناسب با اهداف متعالی در اسناد بالادستی و تلاش برای اجرایی‌سازی آن» و دیگر موارد، باعث شده تا از ظرفیت شگرف این درس، استفاده بهینه صورت نپذیرد. ایجاد تحول در طرز تلقی و نوع نگاه و پارادایم فکری حاکم بر دانشگاه‌ها و محافل علمی و به‌ویژه در علوم انسانی و مقابله با نگاه تحقیرآمیز به جایگاه دانشجویان و رشته‌های علوم انسانی در مقابل با سایر رشته‌ها، عاملی تأثیرگذار در این مسیر خواهد بود به‌طوری که می‌باید نوع نگرش اثبات‌گرایی را

۱. صالحی و گل‌افشانی (۲۰۱۰)، به معرفی سه جنبش در روش‌شناسی پژوهش اشاره داشتند و به‌نظر می‌رسد برخلاف دانشگاه‌های تراز بین‌المللی که از دهه اول قرن بیست‌ویکم، تمرکز و استفاده از ظرفیت جنبش سوم روش‌شناسی افزایش یافته است، دانشگاه‌های ما همچنان در حصار جنبش اول روش‌شناسی (کمی) باقی‌مانده و متوقف شده است و ضرورت ایجاد تحول در روش‌های تدریس پژوهش در علوم انسانی و حرکت به سوی جنبش سوم روش‌شناسی، دوچندان است.

محدود به حوزه‌های خود نمود و در مسائل و حوزه‌های علوم انسانی رویکردهای متناسب با این حوزه را به‌منظور آموزش و پژوهش برگزید تا پیامدهای آن در تمامی سطوح و ابعاد آموزش عالی کشور از عرصه‌های تصمیم‌سازی تا عرصه‌های عملیاتی و اجرا نمایان شود. با توجه به یافته‌های پژوهش حاضر از آنجایی که تمامی موانع به‌نحوی با سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها مرتبط است لازم است متولیان امر در این حوزه و همچنین مسئولان کشوری در صدد ایجاد قوانین حمایتی از نخبگان باشند. تاسیس نهادی تخصصی با رسالت تعیین اولویت‌های پژوهشی مورد نیاز جامعه مبتنی بر نیازسنجی‌ها و روش‌های دقیق علمی، تعیین خط‌مشی پژوهشی مبتنی بر سیاست‌های کلان و مأموریت‌بخشی به نهادهای مرتبط، تدوین چشم‌انداز کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت راهبردی به‌منظور شایسته‌گزینی، شایسته‌پروری و شایسته‌داری از پیشنهادهایی است که ارائه شده است.

با توجه به ضرورت تحول پارادایمی در حوزه روش‌های پژوهشی و ورود به جنبش سوم روش‌شناسی که از آن به رویکرد پژوهش ترکیبی یاد می‌شود، به‌نظر می‌رسد، ضرورت دارد تا در تصمیمی راهبردی، کارگاه‌ها و بسته‌های متنوع آموزشی و توانمندساز برای پرورش صلاحیت‌های پژوهشگری به‌شیوه کیفی و ترکیبی در حوزه‌های علوم انسانی و در تمامی رشته‌های مرتبط دانشگاهی، طرح‌ریزی و اجرایی شود تا علاوه بر غلبه به موانع فردی و آموزشی، زمینه مناسب برای گسترش پژوهش‌های اصیل و بافتمند و حرکت هوشمندانه در راستای تحقق مرجعیت علمی فراهم گردد. همچنین ایجاد سازوکار قانونی برای مجلات حوزه علوم انسانی مصوب در وزارت علوم برای ایجاد تناسب در انتشار مقاله‌ها با رویکردهای کمی، کیفی و ترکیبی از یک‌سو و انتشار محدود پژوهش‌های کمی^۱ و

۱. از آنجایی که طبق پژوهش لطف‌آبادی و همکاران (۱۳۸۶: ۱۲۵)، حدود ۹۶ درصد مقاله‌ها در حوزه روان‌شناسی در حیطه پژوهش‌های کمی است و این امر می‌تواند به‌عنوان نمونه‌ای از نشانه‌های غلبه رویکردهای کمی در برخی از رشته‌های مرتبط با علوم انسانی تلقی شود و همچنین با توجه به غلبه نظریه‌های غیربومی بر مطالعات در حوزه‌های علوم اجتماعی و رفتاری، به‌نظر می‌رسد این امر خود مانعی جدی در زمینه‌سازی برای خلق دانش بومی است؛ لذا پیشنهاد می‌شود سازوکاری تدوین شود تا مجلات در حوزه علوم انسانی موظف شوند با رعایت انتساب مساوی و در حالت ایده‌آل انتساب متناسب، زمینه تقاضا برای تولید، پذیرش و انتشار مقاله‌هایی با رویکردهای اکتشافی را فراهم نموده و تسهیل نمایند. بدین‌منظور می‌توان قاعده‌ای را تصویب نمود تا از هر سه مقاله قابل انتشار در مجلات علوم انسانی، یکی در حوزه مطالعات با روش پژوهش کمی، دیگری در حوزه مطالعات با روش کیفی و مورد دیگر در حوزه مطالعات با روش پژوهش ترکیبی باشد. اگر چه «مسئله پژوهش»، جهت‌دهنده به روش پژوهش و سایر اجزای پژوهش است (صالحی و گل‌افشانی، ۲۰۱۰)، اما به‌نظر می‌رسد ایجاد این رویه، بتواند زمینه تحول در نگاه به مسائل اصیل پژوهشی را فراهم نموده و از نگاه متداول کمی به مسائل محیطی و تبعات دامن‌گیر و گسترده آن بکاهد.

گرایش به اولویت‌گذاری برای پذیرش و انتشار مقاله‌های اصیل به روش‌های کیفی و ترکیبی در هر شماره انتشار یافته، می‌تواند زمینه‌ای مطلوب برای حرکت در راستای آرمان مرجعیت علمی و خلق دانش اصیل و بومی را فراهم سازد.

در پایان پیشنهاد می‌گردد سهم هر یک از موانع کشف‌شده در جلوگیری از خلق دانش مورد نیاز، مورد تعیین گردد. همچنین با استفاده از مطالعه‌ای به روش نظریه برخاسته از داده‌ها، فرایند شکل‌گیری و تأثیرگذاری موانع شناسایی شده، بازنمایی گردد. امید است با اقداماتی هوشمندانه، روزی شاهد بالندگی و اثرگذاری گسترده علوم انسانی برآمده از فرهنگ غنی ایرانی و آموزه‌ها و تعالیم ژرف و پویایی اسلامی در کشور باشیم که به‌نظر می‌رسد، تحقق این مهم، می‌تواند، استمرار مرجعیت علمی، تولید ثروت، رفاه اجتماعی و به‌ویژه استقلال فرهنگی کشور را تضمین نموده و غلبه بر تاکتیک‌ها، تکنیک‌ها و راهبردهای جنگ نرم را ممکن سازد.

منابع

۱. اخوی‌راد، بتول. (۱۳۸۸). بررسی شیوه‌های بومی‌سازی علوم انسانی و تأثیر آن بر آموزش عالی. *مهندسی فرهنگی*. ۴(۳۵).
۲. اکبری، مرتضی و فاطمه‌السادات غفوریان. (۱۳۹۳). *تحلیل داده‌های کیفی با استفاده از نرم‌افزار اطلس تی.آی*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۳. ایمان، محمدتقی و احمد کلاته‌ساداتی. (۱۳۹۱). *آسیب‌شناسی روش توسعه علوم انسانی در ایران. راهبرد فرهنگ*. ۵(۱۹).
۴. بازرگان، عباس. (۱۳۹۴). *مقدمه‌ای بر روش‌های تحقیق کیفی و رویکردهای متداول در علوم آمیخته، رفتاری*. تهران: نشر دیدار.
۵. حسین‌پور، محمد. (۱۳۹۰). بررسی عوامل بازدارنده فعالیت‌های پژوهشی اعضای هیئت علمی رشته‌های علوم انسانی، یافته‌های نو در روان‌شناسی. ۶(۱۹).
۶. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹۵). *بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با اساتید، محققان و پژوهشگران دانشگاه‌ها. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری*.
۷. دانایی‌فرد، حسن. (۱۳۸۸). *تحلیلی بر موانع تولید دانش در علوم انسانی: رهنمودهایی برای ارتقاء کیفیت ظرفیت سیاست ملی علم ایران. سیاست علم و فناوری*. ۲(۱).
۸. شریف، بهرام و سید محمود شب‌گو منصف. (۱۳۹۰). *مهندسی مجدد نگرش در نظام آموزش عالی. ابتکار و خلاقیت در علوم انسانی*. ۱(۲).
۹. صالحی، کیوان؛ عباس بازرگان؛ ناهید صادقی و محسن شکوهی‌یکتا. (۱۳۹۴). *بازنمایی ادراکات و تجارب زیسته معلمان از آسیب‌های احتمالی ناشی از اجرای طرح ارزشیابی توصیفی در مدارس ابتدایی. فصلنامه مطالعات اندازه‌گیری و ارزشیابی آموزشی*. ۵(۹).
۱۰. عربی، حسین. (۱۳۹۴). *سیاست‌های کلی نظام*. تهران: کمیسیون نظارت دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام.
۱۱. قاسمی، مجید و کیوان صالحی. (۱۳۹۶). *بازنمایی موانع و چالش‌های رشد و بالندگی اعضای هیئت علمی جدیدالاستخدام: مطالعه‌ای به روش پدیدارشناسی. فصلنامه آموزش و توسعه منابع انسانی*. ۴(۱۳).
۱۲. قاسم‌پور دهقانی، علی؛ جواد لیاقت‌دار و ابراهیم جعفری. (۱۳۹۰). *تحلیلی بر بومی‌سازی و بین‌المللی‌شدن برنامه درسی دانشگاه‌ها در عصر جهانی شدن. تحقیقات فرهنگی*. ۴(۴).
۱۳. کاظمی، عبدالحسین. (۱۳۸۷). *مشکلات سنجش تولیدات علمی کشور. تحقیقات نظام سلامت*. ۵(۲).
۱۴. لطف‌آبادی، حسین؛ وحیده نوروزی و نرگس حسینی. (۱۳۸۶). *بررسی آموزش روش‌شناسی پژوهش در روان‌شناسی و علوم تربیتی در ایران. فصلنامه علمی - پژوهشی نوآوری‌های آموزشی*.

۶(۲۱).

۱۵. محمدزاده، زینب و کیوان صالحی. (۱۳۹۴). آسیب‌شناسی نشاط و پویایی علمی در مراکز علمی و دانشگاهی، مطالعه‌ای با رویکرد پدیدارشناسی. *فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان*. ۳(۱۱).
۱۶. محمدزاده، زینب و کیوان صالحی. (۱۳۹۵). تبیین پدیده نشاط و پویایی علمی در مراکز علمی از منظر نخبگان دانشگاهی. *فصلنامه راهبرد*. ۲۵(۷۹).
۱۷. میرزابابایی، نیره. (۱۳۸۹). علوم انسانی و جایگاه آن از دیدگاه مقام معظم رهبری. *بصیرت و تربیت اسلامی*. ۱۶(۷).
۱۸. نوری، هادی. (۱۳۹۳). بررسی موانع تولید علوم انسانی بومی در رشته‌های علوم تربیتی از دیدگاه اعضای هیئت علمی دانشگاه‌های تهران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه شیراز.

19. Denzin, N. K. & Y. S. Lincoln. (2011). *The SAGE Handbook of Qualitative Research*, London: Sage Publications.
20. Guba, E. G. & Y. S. Lincoln. (2005). Paradigmatic Controversies, Contradictions, and Emerging Confluences. In N. K. Denzin & Y. S. Lincoln (Eds.). *Handbook of Qualitative Research*. (3rd Ed., Pp. 191–215). Thousand Oaks, CA: Sage.
21. Maxwell, J. (2005). *Qualitative Research Design: An Interactive Approache*. Second Edition, London: Sage Publications.
22. Neuman, L. (2007). *Basics of Social Research: Qualitative and Quantitative Approaches*. Second Edition. Allyn & Bacon.
23. Ritchie, J. & J. Lewis. (2003). *Qualitative Research Practice: A Guide for Social Science Students and Researchers*. London: Sage Publication.
24. Salehi, K. & N. Golafshani. (2010). Using Mixed Methods in Research Studies: An Opportunity With Its Challenges. *International Journal of Multiple Research Approaches*. No. 4.